

هاکماهون در اول سپتامبر ۱۸۷۳ از خیوه حرکت نمود به کازالا مراجعت نمود و از آنجا به پترزبورغ رفت .

شویلر از ماکماهون جدا شده به بخارا رفت و از آنجا به کلجند و از راه سیری با آمریکا مراجعت نمود شویلر و ماکماهون هر یک کتابی در باب مسافرت‌های خود نوشته که هر دو کتاب مهم میباشند .

ماروین گوید :

«دوسها همهجا برعکس دولت انگلیس جاسوسهای زبردست و آزموده دارند.»  
در این جا ماروین قدری برای دولت انگلیس دلسوزی میکند از اینکه شعبه جاسوسی آن کامل نیست و بعد بموضوع مأموریت سری کاپیتان ناپیر<sup>(۱)</sup> اشاره کرده گوید:  
«کاپیتان ناپیر از عمال و مأمورین سری دولت انگلیس بوده و هر چه تحقیقات و تحقیقات در موقع مأموریت خود نموده تماماً محرمانه و سری بوده است، فقط ۲۵ نسخه از راپرتهای او برای اطلاع مقامات صلاحیت‌دار باقی‌داین عبارت که (کامل سری است) بطبع رسید، عنوان آنها نیز این است :

(برای انجام مأموریت مخصوص و سری در ایران سال ۱۸۷۴)

این راپورت در رسید و پنجاه صفحه نوشته شده و بطبع رسیده است.»

در تاریخ اول ژانویه ۱۸۷۶ راجع به مأموریت سری کاپیتان ناپیر بایران اداره سیاسی هندوستان چنین مینویسد :

«در هفتم فوریه ۱۸۷۶ مستر تایلور<sup>(۲)</sup> وزیر مختار انگلیس مقیم تهران راپرت میدهد که یک حمله محرمانه حاکم خواف، بمصرفات هرات نموده است و پیشنهاد کرده یک نفر از آژانهای سیاسی محلی مشهد بانمایندگی والی خراسان بمحل بروند هر گاه معلوم شود این واقعه صحیح است جبران کنند.»

برای رسیدگی باین موضوع فرمانفرمای هندوستان کاپیتان ناپیر را مأمور نمود بتهران رفتن خود را بسفارت انگلیس معرفی کند . کاپیتان مزبور مأموریت داشت از آنجا بخواف رفته یک تحقیقات جامعی نموده اطلاعات کاملی بدست آورد، از اوضاع و احوال

(1) G. C. Napier

(2) Taylor

تراکمه آن اطراف؛ و در باب تأثیر حاکمیت دولت انگلیس در باب حدود سرحدی راجع به سیستان بن ایران و افغانستان<sup>(۱)</sup> و سایر مسائل دیگر یک راپرت صحیحی بدهد.

کاپیتان ناپیر در چهارم ماه جون ۱۸۷۴ تقریباً شش ماه بعد از مراجعت ما کما هون و کنل بیکر حرکت نمود و پس از یکماه بطهران رسید و بعد از معرفی خود بسفارت انگلیس عازم مشهد گردید و در ۱۱ اوت همان سال بمشهد وارد شد. قریب یکماه در آنجا مشغول تحقیقات بود و از آنجا بکلات نادری رفت و در کلات متوقف شد و با کمال آرامی و سری تحقیقات خود را ادامه میداد؛ بعد با شراآباد رفته و از آنجا عازم طهران شد و قریب چهارماه در طهران مقیم بود، از آنجا راپرت های مفصل و مفید بدولت خود فرستاد بعد عازم هندوستان گردید.

اهمیت راپرت های ناپیر مخصوصاً راجع به تراکمه آخال و مرو بسیار است و شرح میدهند اما چگونه با آنجاها رفته هیچ اشاره نمیکند، در این راپرتها، کاپیتان ناپیر از جاسوسهای داخلی نیز حکایت میکند از آن جمله از قاضی سید احمد در شراآباد و همچنین راجع بر قابت روس و انگلیس در آنجا شرحی مینگارد.

ناپیر بعد از شرح دادن احساسات مردم ایران نسبت به دولت ایران و دولت روس گوید :

«من بار و ساء تراکمه آخال و مرو مکرر صحبت کردم و مکرر بمن تکلیف میگردند اطاعت آنها را بدولت انگلیس اطلاع بدهم که دولت انگلستان توسط دولت افغانستان از آنها نگاهداری کند»

در اینجا ناپیر علاوه میکند :

« مرو يك قسمتی از مملکت افغانستان است ، حکومت هندوستان و کابینه لرد بیگانزفیلد<sup>(۱)</sup> در این موضوع اشتباه بزرگی نموده اند که مستدعیات اهالی مرو را قبول نکردند که آنها را تحت حمایت دولت انگلیس قرار بدهند .»

کاپیتان ناپیر علاوه میکند :

(۱) شرح این موضوع بیاید

«کنل بیگر نیز شش ماه قبل از این تاریخ این مسئله را دانسته بود که تراکمها پلند در تحت حمایت دولت انگلیس قرار بگیرند.»  
 ناپیر در اهمیت مزبومی گوید :

«موقعیت عرو بسیار مهم میباشد و این مسئله محتاج بدلیل نیست. وقتی که انسان از نزدیک مشاهده میکند، می فهمد چقدر محل آن دارای اهمیت است، رود هرخاب که از کوههای افغانستان سرچشمه می گیرد، دشت عرو را سیر آب میکند و در امتداد این رودخانه ایلات زیاد مسکن دارند. در واقع عرو بهیرات وصل است، هر گاه سعی شود که اتحاد تراکم و افغان که هر دو دارای یک مذهب اند، آن هم مذهب سنی، صورت بگیرد در حقیقت نتیجه این اتحاد این خواهد بود که با دولت انگلیس متحد شده اند. من دلایل زیاد دارم که تراکم با کمال میل حاضرند تحت حمایت دولت انگلیس در آیند و حتم دارم که بعد از این عمل اینها در آینه یکتایت صلح طلب، شرافتمند و زحمتکش شناخته شود.»  
 (کاپیتان ناپیر در سال ۱۸۷۶ بار دیگر باین نواحی مسافرت نمود.)

ماروین مینوسد :

«بعد از مراجعت قشون روس از خیوه در پائیز ۱۸۷۳، برای چندی آن نواحی ساکت و بی سرو صدا بود، بعد روسها دوباره بحرکت درآمدند و در اوایل سال ۱۸۷۴ کنل ایوانوف<sup>(۱)</sup> با قوای خود تراکم بین خیوه و مرو را کاملاً تنبیه نمود.

کنل مالک گریگور<sup>(۲)</sup> که بواسطه مسافرت خود بخراسان و تحقیقات و نقشه بر روی اودر آن قسمت ها معروف گردید، در اوایل سال ۱۸۷۵ مأمور بود از هندوستان و افغانستان بروسیه برود، ولی چون موانع سیاسی در بین بود، بعلاوه امیر شیرعلی راضی نمیشد صاحب منصبان انگلیسی از افغانستان عبور نمایند و حکومت هندوستان هم راضی نمی شد اسباب رنجش امیر را فراهم آورد، کنل مالک گریگور ناچار از راه بوشهر مسافرت خود را آغاز نمود، و در آوریل ۱۸۷۵ یک مسافرت طولانی که سه هزار میل مسافت آن بود از بوشهر شروع کرد، مالک گریگور از بوشهر بشیراز، مرو، طیس، تون، بیرجند، خواف،

(1) Colonel Ivanoff

(2) Colonel Mac Gregor .

مخوریان و هرات مسافرت نمود ، نظر باینکه این صاحب منصب ، نقشه کش ماهری بود  
 در این مسافرت نقشه صحیح بین خلیج فارس و هرات را بخوبی روی کغذ آورده است .

هنگامی که میخواست بهرات برود کاعذی بوالی هرات نوشت و از او اجازهخواست  
 بهرات برود ، ولی این اجازه باو داده نشد ، با اینحال تا پنج میلی هرات رفت ، حاکم هرات  
 را خوب تماشا کرده تصدیق نمود آنچه که تا حال درباره هرات گفته و نوشته اند از اینکه  
 هرات دروازه هندوستان است صحیح می باشد .

با آن اصرار بیکه مالک گریگور داشت وارد شهر هرات شود افغانها راضی نشدند  
 و او مجبور شد بمشهد مراجعت کند . مالک گریگور پس از یک هفته وارد مشهد گردید ، در  
 این مسافرت قسمت عمده خراسان را خوب سیاحت نمود ، از خرابی و خسارت تراکمه شرحی  
 مینویسد و از اینکه ایالت خراسان را تراکمه ویران نموده سکنه آنرا باسیری میبرند  
 فصل بحث میکند و در این بیت بود که بمر و از آنجا بقندهار برود ، در این بین مکبوب  
 وزیر مختار انگلیس مقیم طهران رسید ، در این مکبوب اورا غنغن نموده بود که بافغانستان  
 سفر نکند و میدان عملیات او را منحصر بایالت خراسان کرده بود .

مالک گریگور سرخس نیز مسافرت میکند و موقعیت نظامی آنرا خوب درک میکند ،  
 میگوید اینجا محل نظامی روسهاست و اهمیت آنرا از مر و بالا تر میداند و این عقیده  
 مالک گریگور قبل از آن تاریخ بود که روسها اهمیت آنجا را درک کرده باشند ، این صاحب منصب  
 دورین در اینجا علاوه کرده گوید ، هرگاه دولت انگلیس از موقعیت سرخس استفاده موقلمی  
 نکند روسها در موقع حمله بدهند از اینجا استفاده خواهند نمود .

در سرخس از رود تاجن عبور نموده تا دوازده میل بطرف مرو پیش رفته دوباره بمشهد  
 مراجعت نموده است .

ماروین مینویسد :

«مالک گریگور ایوبخان پسر امیر شیرعلی را در مشهد ملاقات می کند ، از آنجا  
 بکلات رفته دره جز ، قوچان و بیجنورد را خوب سیاحت نموده و نقشه تمام آنجاها را  
 بر میدارد بعد بشاهرود میرود ، از آنجا باستر آبله آشوراده و بعد بپهران میرسد ، مالک  
 گریگور مدتی در طهران بوده بعد از راه تیریز ، قزلباش ، روسیه ، وین بلندن میرود و نتیجه

تحقیقات خود را موسوم (بمسافرت بخراسان) (۱) در دو جلد بطبع رسانید و چندی بعد دوم تبه فرسالتز پوری او را مأمور این نواحی کرد ، در مراجعت بنندن کتاب دیگری نوشت موسوم به (سیاحت در بلوچستان) . (۲) ،

ماروین گوید :

عناك گریگور تازه از مسافرت خود مراجعت نموده بود که لازم شد یک نفر دیگر که مأمور مجری باشد با نصب مأمور گردد و بنقاطی که این صاحب منصب با عزم مجاز نبوده مسافرت کند آن مأمور تازه نفس رفته اطلاعات جامعی از آن نواحی بدست آورد ، مأموریت این شخص این بود که نه تنها از قسمت های جنوبی ترکستان باخبر شود بلکه سعی کند در قسمت های شمالی نیز که حالیه در دست روسها میباشد از آن جاه اهم خبر صحیحی بدست آورد ، برای انجام این مقصود کاپیتان فرد بورنابی انتخاب شد که بعدها بواسطه نشر کتاب خود موسوم (بمسافرت سواره یخویه) که حاکی از شرح گذارشات این مسافرت میباشد در اروپا معروف گردید .

در این ایام ، روسها در دوطرف ترکستان ، یعنی شرقاً و غرباً مشغول فتوحات خود بودند . در قسمت شرقی ترکستان ، یعقوب بیگ در مملکت کاشغر که آنرا از چنگ دولت چین بیرون آورده یا مملکت اسلامی مستقل تشکیل داده بود (۳) در این تاریخ با دولت انگلیس و حکومت هندوستان راه مراوده را باز کرده با آنها روابط سیاسی پیدا کرده بود .

در قسمت غربی ترکستان که عبارت از یلمنلث بین نقطه کراسنودوسک ، خیوه و مرو باشد محل ترکمان نشین است . در سال ۱۸۷۳ تا ۱۸۷۵ کلنل ایوانف مشغول عملیات بود ، در قسمت های آخال و ترک نیز لوماکین معروف مشغول پیشرفت بود .

در این تاریخ شایع شد که روسها در سددند رود چیمچون را که بدریای خزر جاری میشد مجدداً آن رود مشهور را بجزای قدیمی خود برگردانند و بدینوسیله دریای

(1) Journey Trough Khorasan

(2) Wondering In Baloochistan by Col. C. M. Mac-Gregor

(3) The life of Yakoobbeg By D. C. Boulger-1878

**پالتیک** ورود **ولگا** بر رودهای افغانستان و بخارا وصل میگردد و برای همین مقصود بود که قشونهای روس میکوشیدند ایلات آن نواحی را که بین قسمت سفلی جیحون و درزیسای خزر است در تحت سلطه دولت امپراطوری روس در آورند تا باسانی بتوانند این مقصود را عملی کنند .

اما در موقعیکه روسها مشغول مطیع کردن تراکمه قسمت های شرقی آسیای مرکزی بودند ، همچنین برای تهیه وسایل حمله بطرف شرقی ترکستان که عبارت از کاشغر باشد خود را آماده میکردند ناگهان یک طوفان مهیبی در ترکستان برپا شد که نزدیک بود دست مهاجمین این ممالک یکباره از این جاها کوتاه گردد ، این طوفان قیام سکنه خوفند بود که بر شادت و شجاعت در تمام ترکستان معروف میباشند ، این سلجشوران غفلتاً بدون اطلاع احدی علیه **خدا داد خان** حاکم دست نشانده روسها قیام کرده حکومت او را واژگون کردند و از خود حکومتی تشکیل داده قوای نیرومندی بوجود آوردند و این پیش آمد شبیه بود با انقلاب هند که برای چندی حکومت ترکستان روس را تیرس و وحشت انداخته بود .

اما روسها در ترکستان سه نفر صاحب منصب قابل ولایق و مشهور داشتند که این سه نفر میتوانند با هر پیش آمد غیر منتظره ای روبرو شوند ؛ این اشخاص عبارت بودند از کافمن ، اسکوبلوف ، و آبراموف . این صاحب منصبان با عجله و شتاب یاغیان را از قلعه یقلعه دیگر فراری دادند تا اینکه تمام آنها را مغلوب نمودند ، علاوه یک خسارت جنگی نیز با آنها تحمیل کردند ولی هنوز مرکب شرایط تسلیم یاغیان خشک نشده بود که یار دیگر خوفندیها علم طغیان را بر افراشتند ، ایندفعه دیگر عمال مشهور روس بپایک قسوت قلب و بیرحمی آن انقلاب را خاموش نمودند .

پس از این اقدام ، قصد روسها این بود که در بهار آینده از سه طرف یعنی از طرف خوفند ، کاشغر و آخال به هندوستان حمله کنند ، در این هنگام است که کاپیتان بورنابی در ۳۰ نوامبر ۱۸۷۵ از لندن حرکت مینماید ، و مأموریت داشت مطلع شود عمال نظامی دولت روس در آسیای مرکزی مشغول چه عملیاتی هستند . بورنابی مصمم بود که از خیوه سواره نمر و بسوزد ، چون در آن تاریخ روابط تراکمه با انگلیسها خوب بود

دیگر نرس عدم امنیت برای یورنایی وجود نداشت ، بعلاوه یورنایی زبان روسی و عربی را خوب میدانست و یک بنیه قوی و سالمی داشت و بالاتر از همه پولزیبازی در اختیار او گذاشته شده بود که همه نوع وسایل و اسباب برای خود میتواند تهیه کند .

سفر یورنایی از لندن بطرف پترز بورگ و از آنجا به اورینبرغ بدون حادثه انجام گرفت ، از آنجا تا کازالا که ۶۶۴ میل راه است در مدت ۱۲ روز طی کرد ، و از آنجا از میان چادرهای طوایف قرقز خود را بخیوه رسانید و از همین ایلات تراکه سالمآ بمنزور رفت ، و خان خیوه را که وامبری در لباس مندرس درویشی او را دعا و ثنا گفته بود ملاقات نمود .

یورنایی خیال داشت بیخارا نیز سفر کند ، در این بین دو نفر قزاق روسی مأمور میشوند او را پیش حاکم نظامی قلعه پتروالکساندروووسک<sup>(۱)</sup> ببرند . در آنجا تلگراف دوک آف کامبریج<sup>(۲)</sup> را با او ارائه میدهند که او را بلندن احضار نموده است و معلوم میشود که اقدامات روسها پیش لرد پیکانتر فیلد صدراعظم انگلستان مؤثر شده او را احضار نموده اند بنابراین توسط یکمده قزاق روس یورنایی را مراجعت میدهند .

بعد از ورود یورنایی بلندن ، در ناحیه ارمنستان جنگ بین روس و عثمانی شروع میشود ، در اینموقع یورنایی مأمور آن ناحیه میگردد و کتاب مسافرت یورنایی بمخیوه در سال ۱۸۷۶ در لندن بطبع رسید .

در دوم مارس ۱۸۷۶ خوقند معروف ، با اسم قدیمی خود مرغانه ، موسوم شدو اسکویلف حاکم آنجا معین گردید . جنرال کافمن مشغول شد کاشفر را متصرف شود . لوماکین بمطیع کردن ایلات تراکه آ حال مأمور گردید . در این بین ها کاپیتان بوتلر<sup>(۳)</sup> (در سال ۱۸۷۶) در لباس چینی ها میان تراکه ظاهر شد ، این هنگامی بود که

(1) Petto-Alexandrovoosk

(2) Duke of Cambridje (george)

(3) Capitan Butler

کاپیتان ناپیر نیز از طرف دولت انگلستان در آن حول و حوش مشغول تحقیقات سری بود. ولی عملیات ناپیر چون خیلی محرمانه بود چندان توجهی در انگلستان نسبت باو نداشتند.

«اروین مینویسد :

«در اوایل سال ۱۸۸۱ جنگ سختی بین دولت روس و تراکمه در ماورای بحر خزر جریان داشت. افکار جهانیان متوجه آن قسمت شده بود. انگلیس ها از این حیث خیلی نگران بودند.»

در این هنگام مقاله در روزنامه گلوب<sup>(۱)</sup> لندن منتشر شد و فوق العاده اسباب تعجب گردید، در آن مقاله نویسنده ادعا کرده گوید :

«در حقیقت این من بودم و افتخار میکنم که برای مدت دو سال و نیم کمک کرده ام ملت رشید تراکمه در کوه تپه قلمه محکمی برای دفاع خودشان تهیه کنند و در پناه آن بتوانند در مقابل قشون های بی شمار دولت روس مقاومت نمایند. و من بودم که ملت رشید تراکمه را تشویق نموده و یاری کردم تا اینکه قادر باشند استقلال وطن خودشان را حفظ کنند. دعای دایمی من بدرگاه الهی این است که آنها را موفق بدارد تا در دو محل معینی که برای آنها نقشه استعمارات با کج طرح ریزی کرده ام ساخته و آماده کنند، و بوسیله آنها بتوانند از وطنشان دفاع کنند.»

نویسنده این مقاله کاپیتان بوتلر معروف بود که در بهار سال ۱۸۷۶ از حکومت هندوستان اجازه گرفته بود در حدود سرحدات ایران و تراکمه مسافرت کند، چون بزبان فارسی آشنا نبود خود را بشکل چینی ها در آورده با همان لباس در آن صفحات گردش کرده بود، پس از مراجعت اطلاعات خود را در اختیار حکومت هندوستان گذاشت، این اطلاعات سبب شد که لرد لیتون<sup>(۲)</sup> فرمانفرمای هندوستان دو مرتبه او را در سال ۱۸۷۷ مأمور آن صفحات نمود که از احوال و اوضاع مرو با خبر باشد. اما بقول خود کاپیتان بوتلر او مأمور بود رفتند تراکمه مساعدت نماید تا بتوانند در مقابل روسها مقاومت کنند چون که

(1) Geobe

(2) Lord Lytton



در آن نواحی جنگ روس با تراکم مرکزیت پیدا کرده بود. بعلاوه احتمالی کلی داشت تایره جنگ بین دولتین روس و انگلیس نیز مشتعل گردد.

ماروین علاوه میکند :

« اما گذشته از این پیداست که اساس این مأموریت یک موضوع پس باریش و خیلی سری بوده بهر حال روسها انگلیسها را متهم نمودند از اینکه عمال سیاسی دولت انگلیس مدام در سرحدات شرقی مملکت روس مشغول دیسه میباشند.»

ماروین گوید :

« ما از رفتن او بآن حدود و از چه راهی و بچه وسیله رفتن است اطلاع درستی نداریم چونکه حکومت هندوستان او را تهدید نموده بود هر گاه موضوع مأموریت او کشف شود مقرری او قطع خواهد شد .

بعضی ها عقیده دارند که راپرتهای کاپیتان بوتلر بحکومت هندوستان انراق آمیز بوده. بهر حال بالاخره دولت روس از مأموریت او اطلاع حاصل نمود و بدولت انگلیس اعتراضات شدید کرد تا اینکه حکومت هندوستان مجبور شد او را احضار کند .»

در این موضوع در تاریخ ۳ جولای ۱۸۷۸ لرد لوفتوس<sup>(۱)</sup> وزیر مختار دولت انگلیس از پترزبورگ به لرد سالزبوری مینویسد مسیو گیرز<sup>(۲)</sup> وزیر امور خارجه دولت روس بمن اطلاع میدهد که قسول استرآباد مأمور شده رفته عملیات کاپیتان بوتلر و کتل تا پیرا که در میان تراکم مشغول دیسه میباشند تحقیق کند. پس معلوم میشود که مسیو گیرز از عملیات آنها کاملاً مطلع است و مقداری از نوشتهجات آنها را هم که در میان تراکم بوده بدست آورده است .

در هر حال بعد از مراجعت کاپیتان بوتلر به هندوستان از عملیات او رضایت حاصل نشد ولی راپرتهای او در دست روسها یا شویسید جمله نسبت بانگلیسپاشده بود و ممکن بود آنها را بر علیه کابینه لرد فیلد بکار ببرند و جنرال اسکوبلوف نیز تصور مینمود مقاومتهای جدی تراکم در کوک تپه بواسطه تعلیمات صاحبمعبان انگلیسی است .

(1) Lord Loftus

(2) Giers

بازی در قسبه کاپیتان بوتلر وزارت امور خارجه انگلستان بکلی رسوا شد و معلوم گردید چگونگی اشخاص نظامی انگلیس بعنوانی مختلف میان تراکمه آخال فرستاده شده اند که تراکمه را در مقابل روسها برای دفاع حاضر کنند و برای آنها استحکامات تهیه کنند و آنها را آماده کنند که با بهترین اسلوبي از حملات روسها دفاع کنند و بتوانند این همه تلفات جانی بر روسها وارد آورند .

ماروین گوید :

« هر گاه این مأموریت های صاحب منصبان انگلیسی باین نواحی صورت نگیرد جنگها و دفاعهای تراکمه اینقدرها طول نمیکشید و برای دولت روس میلیونها منافع ضرر مالی و هزارها تلفات جانی پیش نمی آمد ، بعد علاوه میکند از سال ۱۸۷۳ که جنگ خیره بیا مان رسید ، تا محاصره کوک تپه سالی نگذشت که صاحب منصبان انگلیس باین نواحی اعزام نشوند تمام این صاحب منصبان بدون استثنا همه شان مخالف پیشرفت های دولت روس در این قسمت ها بودند . اگر چه تراکمه پول و اسلحه ندادند ولی بدون تردید آنها را بدفاع تشویق کردند و آنها را حاضر کردند از خود دفاع کنند و در موقع جنگ کوک تپه قلعه آنها از طرف قشون روس محاصره شده بود هر آن انتظار داشتند که از ناحیه قندهار صاحب منصب انگلیس بکماک آنها خواهند رسید ، وقتی که کوک تپه فتح شد بلاشبه زمین کرده تا آخرین دقیقه برای صاحب منصب انگلیسی حاضر داشتند که جنرال اسکوبلوف آنها بدست آورده برای امپراطور روس فرستاد . »

باز چارلز ماروین مینویسد :

« مسافرت های این صاحب منصبان ترکستان ، از پیش آمدن روسها بیشتر ممانعت کرد تا اقدامات کابینه انگلیس ، هر گاه کلنل بیکر و سایر صاحب منصبان که پس از او مأمور این نواحی شدند بنزد تراکمه نرفتند آنها بحال خود گذاشته بودند طولی نمیکشید که یکی دو سال بعد از افتادن خیوه تراکمه آخال و سایرین نیز تسلیم روسها میشدند . مخالفت دولت انگلیس و کوشش های سفارت آن دولت در طهران که برای حفظ و حمایت تراکمه بعمل می آمد باعث این طول زمان گردید ، اگر این کوششها و مخالفتها نبود و تراکمه از آنها امیدوار نبودند اینهمه مقاومت برای حفظ استقلالشان لزوم پیدا نمیکرد ولی

رفتن این صاحب‌منصبان جنگی انگلیس یکی بعد از دیگری میان تراکمه و ضعیات تراکمه را تغییر داده و با نهایت‌نواری دادند که دولت انگلیس و سفارت آن در طهران هر دو میکوشند آنها را از خطر حمله دولت روس نجات دهند .

هرگاه کسی کتابهای این صاحب‌منصبان جور را خوانده باشد دیگر جای تردید باقی نخواهد ماند که این صاحب‌منصبان نظامی دولت انگلیس صاف و ساده این عبارت را بتراکمه گفته اند .

(شماها هرگز تسلیم روسها نشوید . دولت انگلیس کوشش خود را میکند که از روسها جلوگیری کند که نتوانند وطن شما را تصرف کنند . اگر شما در دفاع کوشش کنید و آنرا ادامه دهید بدون تردید موقمی خواهد رسید که دولت انگلیس دخالت کند و شما را کمک کند تا روسها را شکست بدهید و آنها را از وطن خود برانید .) «<sup>(۱)</sup>

## فصل سی و نهم

جای صاحب‌منصبان نظامی انگلیس را صاحب‌منصبان اداره تلگراف میگیرند و سهاد را بر آن کاری نداشتند توجه آنها بطرف ترکستان بود و ظن دائمی انگلیس ها نسبت با ایران - توجه انگلیس با ایالات ایران - ایالت سیستان مطمح نظر است - امیر شیر علی خان - دولت انگلیس حل اختلاف سیستان را مابین ایران و افغانستان بحکمیت شمشیرهای طرفین واگذار میکنند عقیده سر هنری رالنسون راجع بسیستان - ایجاد روابط حنه بین ایران و افغانستان عکس العمل دولت انگلیس - تحبیب دولت انگلیس از امیر شیر علی خان - بذل و بخشش حکومت هندوستان با امیر شیر علی خان - عقیده امیر شیر علی در باب دولت انگلیس - دعوت امیر شیر علی خان به هندوستان در هندوستان پذیرائی باشکوهی از او بعمل میآید - لرد مایو فرما - تفرمای هندوستان - تسخیر امیر شیر علی - خواهش های امیر - تعهد کتبی فرما تفرمای هندوستان با امیر - ترجمه فارسی برای امیر مخالف تعهد کتبی بانگلیسی بود - عین عبارت انگلیسی آن - امیر اغفال شد - مراجعت امیر بکابل - ادعای امیر با ایالت سیستان - توجه دولت انگلیس ببلوچستان - گلداسمید و سواحل مکران - روابط با قبائل وحشی بلوچ - قضاوت منصفانه سر هنری رالنسون

در فصل گذشته از اقدامات دولت انگلیس در ترکستان بحث شد. تمام این اقدامات برای این بود که در آن نواحی شاید بتوانند مواعنی ایجاد کنند که از نفوذ روسها جلوگیری

شود. در عین حال مشغول اقدامات دیگری بودند که اهمیت آن به مراتب بهتر بود و آن عبارت از اقدامات سیاسی بود که در اروپا مشغول آن بودند.

اما سیاست انگلیس در این تاریخ در ایران: در این تاریخ جای صاحب‌منصبان نظامی انگلیس را صاحب‌منصبان تلگرافخانه گرفتند، در واقع این تلگرافچی‌ها همان صاحب‌منصبان نظامی بودند که تغییر شغل داده بودند.

در این تاریخ دیگر صلاح نبود دولت ایران دارای قوای نظامی درست و حسابی باشد و در رأس آن صاحب‌منصبان نظامی انگلیس قرار بگیرند. بهتر بود جای آنها را صاحب‌منصبان نظامی که فن تلگراف را می‌دانستند بگیرند و کارشان را انجام بدهند و سر و صدائی هم ایجاد نشود.

در این ایام روسها از صحنه عملیات در ایران برکنار بودند. نقشه دیرینه آن‌ها رسیدن بسرخد هندوستان بود، برای این مقصود راه‌ملمی سه‌پا را پیدا کرده بودند و آن عبارت از راه ترکستان بود.

قوای نظامی روسها در سالهای گرفتاری انگلیس‌ها در ایران و هندوستان، فرصتی بدست آورده از دشت‌های وسیع گذشته خودشان را بمحل کوی تپه رسانیده بودند. آنجا را که تصرف می‌کردند تا سرخس راهی نبود و با آسانی می‌توانستند خودشان را پشت دروازه هرات برسانند. بنابراین از دخالت در امور ایران و یا عبور دادن قشون خود از ایران منصرف شده بودند.

برعکس دولت انگلیس، هیچ وقت حاضر نبود ایران را بحال خود گذارد و همیشه سعی داشت که ایران ضعیف و بیچاره باشد. دلیل آن‌ها هم این بود که هر گاه روسها به هندوستان حمله کنند دولت ایران اگر همراهی نکند، از اجرای این عمل قلباً خوشنود خواهد شد. در صورتی که در رأس امور ایران همیشه اشخاص متنفذی داشتند که از منافع دولت انگلیس دفاع کنند.

در این تاریخ دولت انگلیس موضوع هرات و افغانستان را بین خود و ایران حل شده میدانست، با اینکه در افغانستان پس از مرگ دوست محمد خان فتنه و آشوب داخلی بر پا شده بود این پیش‌آمد تأثیری در سیاست ثابت دولت انگلستان نداشت، بلکه تا حدی

مفید بود، چه در نتیجه این انقلاب یکمده سرداران جاه طلب ازین میرفت وزمینہ بہتر آمادہ میگردید .

توجہ انگلستان در این ایام بچندین ایالت ایران بود، سیستان، بلوچستان، خلیج فارس و خوزستان ، مقصود این بود کہ نامیتواند نفوذ خود را در این نواحی زیاد کند تا دیگران نتوانند در آنجاها اختلال کنند. در آن هنگام کہ امیر دوست محمدخان بابل و اسلحہ انگلستان مجهز شد و بطرف ہرات حرکت کرد، یکمده افغانی ہم مأمور شدند در سیستان اغتشاش کنند.

مدتہا بود افغانہا در سیستان اختلال میگردند، بعضی اوقات ہم مشغول قتل و غارت میشدند، دولت ایران نظر بشرایط عہد نامہ پاریس (۱۸۵۷) و فصل ششم آن ناچار بود این پیش آمدہا را با اطلاع دولت انگلیس برساند و بخواہد از مزاحمت افغانہا در سیستان جلوگیری شود .

در این تاریخ وزیر امور خارجہ ایران میرزا سعیدخان بود، ایشان ہم در سیاست دست کمی از میرزا ابوالحسن خان شیرازی نداشت، دولت انگلیس اورا ہم وزیر خودمانی میدانست، این بود کہ تمام اعتراضات دولت ایران راجع بسیستان در وزارت امور خارجہ انگلیس روی ہم دستمیشد بدون اینکہ یکی از آنها جوابی دادہ شود. (۱)

این سیاست تا امیر دوست محمدخان در قید حیات بود ادامہ داشت و جوابی از طرف دولت انگلیس بدولت ایران دادہ نمیشد. ولی دوست محمدخان در سال ۱۸۶۳ در گذشت و در سر تاج و تخت افغانستان بین فرزندان او اختلاف روی داد و مدتی این جنگ داخلی

(1) Another still more notable instance of our do-nothing policy in 1862 .... occurred in connection with the .... Province of Seistan .

(England and Russia in the East . By Sir H . Rawlinson P. 103)

ہایتک باز یک واقعہ ہم دیگر راجع بسیاست بی اعتنائی ما کہ در باب ایالت سیستان

ظاہر میشود .

ادامه داشت .

سرهنری رالنسون در این باب مینویسد :

« در سالهای ۱۸۶۱ الی ۱۸۶۳ مکرر دولت ایران موضوع سیستان را گوشزد کرد که دولت انگلیس طبق عهدنامه پاریس در این باب دخالت کند و از تجاوزات افغانها در سیستان جلوگیری نمایند. دولت انگلیس جواب میداد انگلستان هیچ وقت سیستان را جزو مملکت ایران نمی داند بنابراین نمیتواند از دخالت افغانها بآن ایالت ممانعت کند. » (۱)

رالسون در جای دیگر مینویسد :

« سکنه سیستان از نژاد ملت افغان نیست. در میان سکنه سیستان افغانی وجود ندارد. در زمان احمدخان ابتدائی تاحدی نفوذ افغانستان در آن ایالت پیدا شد ولی سکنه سیستان از نژاد و مذهب ایران هستند و عده کمی از بلوچها بآن ایالت مهاجرت کرده اند در حقیقت سیستان جزو مملکت ایران است. » (۲)

این موضوع همینطور باقی بود تا اینکه در سال ۱۸۶۳ دوست محمدخان در گذشت و امیر شیرعلیخان بامارت افغانستان رسید .

امیر شیرعلیخان ب سیاست دولت انگلیس در افغانستان موافق نبود، بین امیر مزبور و حکومت هندوستان و دولت انگلیس نفاق افتاد، کم کم شدت پیدا نمود و بقطع روابط منجر شد و دولت انگلیس سیاست تندوختن نسبت بامیر شیرعلیخان پیش گرفت. البته در این موقع لازم بود فشار خارجی نیز بامیر شیرعلیخان وارد شود، آن نیز ممکن بود فقط از طرف دولت ایران عملی گردد . بنابراین تا این تاریخ که دولت انگلیس به - اعتراضات دولت ایران راجع بسیستان هیچنوع توجهی نشان نداده بود، اینک موقع مناسب پیدا شده بود که با اعتراض دولت ایران توجه شود .

رفتار دولت انگلیس در این موقع نسبت بافغانستان عوض میشود: عدم رضایت از

(۱) England and Russia in the East By Sir H. Rawlinson P. 104

(۲) کتابفوق صفحه ۱۰۳

امیر شیرعلیخان<sup>(۱)</sup>، بروز آشوب و فتنه در افغانستان، جنگهای برادرکشی بین فرزندان امیر دوست محمدخان، تمام اینها بنفع سیاست اجنبی بوده، اینک دولت انگلیس موقع را مناسب دیده بدولت ایران اطلاع میدهد:

«نظر باینکه ایالت سیستان بین ایران و افغانستان اسباب اختلاف و کشمکش شده است دولت انگلیس حل اختلاف را بحکمت شمشیرهای طرفین احاله میکند و خود هیچ نوع دخالتی در این موضوع ندارد. لرد جان راسل<sup>(۲)</sup> (سال ۱۸۶۴)»

این بود سیاست نوین دولت انگلیس نسبت بافغانستان. حکومت هندوستان نیز یک سیاست نظیر این راجع بافغانستان در این سال اتخاذ نمود، آن سیاست مخصوص سر جان لارنس<sup>(۳)</sup> فرمانفرمای هندوستان بود، آنهم فقط در دو کلمه (بی اعتنائی بزرگمنشانه)<sup>(۴)</sup> خلاصه میشود، اما دولت ایران در آن تاریخ اغفال نشد و بافغانستان حمله نکرد با امیر شیرعلی بوفق و مدارا رفتار نمود. و چنانکه قبلا اشاره شد شهریار ایران عازم مشهد شد، سردار امیر یعقوبخان نیز از طرف پدر خود بمشهد آمد، از شاهنشاه ایران مهربانی فراوان دید و تمام مستحیاتی او انجام گردید و عازم افغانستان شد در نتیجه کابل را فتح کرد و امیر بالاستقلال افغانستان گردید.

(۱) Dr. H. w. Bellew که چندین بار بافغانستان و سیستان مسافرت کرده و تاریخ نژادهای مختلف آن مملکت را نوشته است در کتاب خود صفحه ۱۴ راجع بامیر شیرعلیخان مینویسد:

«امیر شیرعلیخان از انگلیسها متنفر بود و هیچگاه این تنفر را مخفی نمیداشت.»

(۲) Lore John Russell عین عبارت انگلیسی در این جا نقل میشود.

Her majesty's Government being informed that the title to the territory of Seistan is disputed between Persia and Afghanistan must decline to interfere in the matter and must leave it to both Parties to make good their Possession by force of arms Rawlinson P 104

(England and Russia in the East.)

(3) Sir. John Lawrence

(4) Masterly inactivity



این بهترین نتیجه آزاد گذاشتن ایران و افغانستان بود ، تا این تاریخ هر دو ملت از دخالت دولت انگلیس در ایران و افغانستان بجان آمده بودند ، همینکه نفوذ دولت اجنبی بر طرف گردید ، ایران و افغانستان بهم نزدیک شده روابط صمیمانه بین ملت های خود ایجاد کردند .

در همین ایام است که سردار محمد اعظم خان که امیر کابل بود و از امیر شیر علی خان شکست خورده فراری شده بود با امیر عبدالرحمن خان بدر بار ایران رو آوردند که از شهریار ایران استمداد بطلبند . در مشهد متوجه شدند که پادشاه ایران با امیر شیر علی خان نظر مساعد دارد این بود که امیر عبدالرحمن خان عازم ترکستان شد و در آنجا همیم گشت (۱) و سردار محمد اعظم خان در شاهرود در گذشت .

در اینجا لازم می آید بیانات سر هنری رالنسون نیز مختصری اشاره بشود . رالنسون در کتاب معروف خود که دستور سیاست شرقی انگلیس بشمار است مینویسد :

«اغلب نویسندگان مطلع انگلستان راجع بجواب دولت انگلیس بایران در باب سیستان اظهار تعجب نموده اند . مینویسند چگونه دولت انگلیس از حق مشروع خود راجع بحکمت بین ایران و افغانستان در این موقع صرف نظر کرده است ، دولت انگلیس یکی از دو طرف مدعی اجازه میدهد هر اقدامی را که برای تصرف سیستان صلاح میداند آزادانه اقدام کند ولی بعد می دیگر ، این تصمیم خود را اطلاع نمی دهد . در این صورت توضیح این سیاست متضاد و مبهم را باید اینطور تفسیر نمود . در این موقع ما (دولت انگلیس) نسبت بکابل نه تنها هیچ نوع تعهدات نداشتیم بلکه حتی هم برای خود تصور نمی کردیم که در امور داخلی افغانستان دخالت کنیم .

بعناز مرگ امیر دوست محمد خان ، در اواسط سال ۱۸۶۳ ما عمداً از سیاست افغانستان کناره گرفتیم .

نه حق امیر شیر علی خان را با عارت افغانستان شناختیم و نه با او مساعدت نمودیم که

(۱) امیر عبدالرحمن خان همیشه کینه ایرانیان را در دل داشت ، چون که موجب آوارگی خود را از کابل از دولت ایران میدانت ، زمانیکه انگلیسها او را در امارت افغانستان برقرار کرده امرات آن ظاهر گردید ، در موقع خود با این موضوع اشاره خواهد شد .

بامارت کابل برسد.

در این صورت اگر موضوع حکمیت را در مورد ایالت سیستان بر حسب تقاضای دولت ایران مطابق مدلول فصل ششم معاهده پاریس ۱۸۵۷ میلادی (۱۲۷۳ هجری قمری) قبول کرده بودیم آن وقت ناچار میشدیم از امیر شیرعلیخان طرفداری کنیم و او را بامارت افغانستان بشناسیم و این عمل مخالف سیاست کناره‌گیری سرجان لارنس از دخالت در امور افغانستان بود.

این نیز باید گفته شده هر گاه در سال ۱۸۶۳ ما این حکمیت را قبول کرده بودیم و در کار ایالت سیستان دخالت میکردیم بدون تردید شرایط بهتری برای افغانها بدست آورده بودیم و این شرایط بطور غیر مستقیم عاید خود ما میگردد. (۱)

دولت انگلیس هرگز تصور نمیکرد نتیجه کناره‌گیری آن دولت از دخالت در امور افغانستان و تحریک دولت ایران علیه آن این خواهد شد که اولیای امور هر دو مملکت منافع یکدیگر را در اتحاد ایران و افغانستان تمیز خواهند داد و با هم صمیمانه کنار خواهند آمد.

در همان سال که در مشهد شهریار ایران با امیر یعقوبخان ملاقات کرد و قول و قرار با هم دادند دولت انگلیس اطلاع حاصل نمود و حکومت هندوستان سیاست عدم دخالت را کنار گذاشته بنای تحجیب و نوازش و بذل و بخشش را نسبت با افغانستان پیش گرفت (۱) در اواخر سال ۱۸۶۷ میلادی (۱۲۸۴ هجری قمری) سرجان لارنس فرمانفرمای هندوستان در لندن پیشنهاد نموده مینویسد:

«حال موقع آن رسیده است که ما به همسایه خود افغانستان کمک‌های مادی و

معنوی بکنیم.»

(۱) نقل از کتاب روس و انگلیس در شرق تألیف سر هنری رالستون صفحه ۱۰۵، کتاب فوق در سال ۱۸۷۵ میلادی در لندن طبع رسیده و تا سال (۱۹۵۰) هفتاد و پنج سال است. خوب است خواننده بتاريخ هفتاد و پنج ساله این ایالت مراجعه کند و مطلع گردد سیاست دولت انگلیس چه بر سر ایالت سیستان آورده است من فرستهای زیادی خواهم داشت بتاريخ ۷۵ ساله سیستان مراجعه کنم.

(۲) در مسافرت شاه بمشهد مستر تامسون منعی اول سفارت انگلیس در طهران در کتاب شاه بود، و کتاب مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۸۸.

جواب این پیشنهاد در اوایل سال ۱۸۶۸ به هندوستان میرسد. این هنگامی است که امیر شیرعلیخان با مساعدت‌های معنوی دولت ایران بمخالفتن و مدعیان خود فایز آمده و در کابل امیر مستقل افغانستان شده، خودوهر دویسر رشید او طرفدار جدی دولت ایران هستند، در حقیقت دوستوفادار و مطیع شهریار ایران میباشند. ولی این اوضاع چندان طولی نکشید و امیر شیرعلیخان نتوانست این وفاداری را تا آخر برساند هرگاه این مرد اندکی مدبر، مجرب و مآل‌اندیش بود گرفتار دام تزویر سیاسیون زمان خود نمیگردید و گول الفاظ درخشان زمامداران حکومت هندوستان را نمی‌خورد. و با گرفتن چند لک روپیه و مقداری اسلحه قراضه و زنگ‌گزده از حکومت هندوستان<sup>(۱)</sup> دولت ایران را فراموش نمی‌کرد و خود و فرزندان خود را از وطن و مقام خود آواره نمی‌نمود.

جلب امیر شیرعلیخان و مساعدت با او برای این بود که با دولت ایران قطع روابط بکند، چهاوشن روابط حسنه با دولت ایران، بعقیده اولیای حکومت هندوستان، نزدیکی بنولندروس و جدائی از دولت انگلیس است.

در این تاریخ تنها قطع روابط با دولت ایران کافی نبود و میبایست بشموضوع پیش آورد که وسیله اختلاف و دشمنی باشد، بهترین موضوع هم ادعای افغانستان بایالت سیستان است.

لرد جان لارنس که سیاست عدم دخالت را در افغانستان بمقتضای وقت تعقیب می‌نمود عوض شده جای او را لردهایو<sup>(۲)</sup> گرفت.

فرمانفرمای تازه وارد، سیاست تحجیب امیر شیرعلیخان را بخوبی تعقیب نمود و بنای مکاتبه دوستانه با امیر افغانستان نهاد.

رانسون گوید :

در این تاریخ که امیر شیرعلی خان در ایالت کابل برقرار شده بود هیچ نظر موافق

(۱) سر فردرک گلداسمید در کتاب موسوم به «ایران شرقی» در صفحه ۱۲۴ می‌نویسد «مبلغ دوازده لک روپیه و مقداری اسلحه در ژانویه ۱۸۶۹ یا امیر شیرعلی هدیه شد و وعده مساعدت‌های بعدی هم در موقع همین داده شد.»

(2) Lord Mayo

بادولت انگلیس نداشت چونکه از دولت انگلیس هیچ خوبی ندیده بود و سیاست بی ثبات ما را همیشه تنقید میکرد و میگفت :

(انگلیس ها جز منافع خودشان چیز دیگری نمی جویند .)

این عبارت را امدام بایک حرارتی اظهار مینمود و علاوه کرده میگفت :

انگلیسها همیشه در افغانستان طرف قوی را میگیرند، هر کسی که در آن موقع دارای اقتدار است دنبال او میروند . حال که برادرای اقتدار میدانند طالب دوستی من هستن من هرگز وقت و عمر خود را در مذاکره با آنها تلف نمیکنم و امید خود را هم هیچوقت با آنها نمی بندم. من بادولت دیگر داخل اتحاد و دوستی شده ام .)

رالسون گوید :

«مقصود از دولت دیگر همانا دولت ایران است که از سال ۱۷۶۷ میلادی

برابر سال ( ۱۲۸۴ هجری قمری ) طرح اتحاد و دوستی بین ایران و افغانستان ریخته شده است .»

رالسون مینویسد :

«امیر شیر علیخان مدتها در حال تردید بود و راضی نمی شد تقاضای دولت و حکومت هندوستان را قبول کند. سیاست گذشته ما را تقبیح میکرد و میگفت این مساعدتهای فوری و این بخششهای فراوان بی سابقه فقط بواسطه نزدیک شدن روسها است که در این نزدیکیا پیدا شده اند و همین موضوع باعث شده است که حکومت هندوستان و دولت انگلیس خودشان را این اندازه سخی و کریم نشان میدهند.»<sup>(۱)</sup>

رالسون علاوه میکند :

«امیر شیر علی خان این مساعدتها را در این موقع در اثر خطر روسها میدانست و اظهار میکرد این مساعدتها حقیقت ندارد .»<sup>(۱)</sup>

باتمام این احوال امیر شیر علی خان نتوانست در مقابل طلای دولت انگلیس و

(۱) در اینجا اشاره بدانکه روپیه و مقداری اسلحه است که حکومت برانگان

برای امیر شیر علی خان اهدا کرده است و وعده داده بهما باز هم خواهد داد .

(۲) رالسون : کتاب انگلیس، روس در شرق، صفحه ۳۰۳

حاتم بخشیهای حکومت هندوستان مقاومت کند، خواهی نخواهی بدام سیاست ترور و خدعه افتاد، طلا اثر خود را بخشیده، نفوذ پول بر مصالح مملکت افغانستان غلبه کرد امیر شیرعلی خان مانند پدر خود دوست محمدخان مقنون طلای دولت انگلیس گردید، با سیاست حکومت هندوستان همراه شد. و همین مسئله باعث تفرقه خانواده او گردید. فرزندان با استعداد و با ثبات او با فکر پدر همراه نشدند و خود را کنار کشیدند، همین پیش آمد باعث ضعف و فناى امیر شیرعلی خان گردید.

رالنسون گویند:

«همینکه لرد مایو فرمانفرمای هندوستان از موافقت امیر شیرعلی خان اطلاع حاصل کرد، فوری در صدد برآمد و سیله ملاقات با او را فراهم آورد، البته خیلی خصوصی محرمانه قبلاً نیز سر جان لارنس فرمانفرمای قبلی با این ملاقات موافق بود. در این ملاقات مقصود این بود همینکه امیر شیرعلی خان به هندوستان بیاید جلال و شوکت و عظمت و اقتدار دولت انگلیس را با چشم خود خواهد دید، از قصد و نیت پاكويی آلايش فرمانفرمای هندوستان و حکومت هند مطلع خواهد گردید. این مشاهدات بدون تردید اعتماد و ایمان او را نسبت بدولت انگلیس زیاده خواهد نمود.»

قرار این ملاقات بماء مارس ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۲۸۶ قمری) داده شد فوری وسائل بسیار مجلل و باشکوهی فراهم شد که در سالهای قبل با این اندازه مفصل نبوده و سابقه نداشته است. (۱)

در این تاریخ امیر شیرعلی خان تا اندازه در سیاست وارد بوده او هم نظرهای مخصوصی داشت. حاضر نبود کور کورانه پیشنهادهای فرمانفرمای هندوستان را قبول کند. استقبال و پذیرائی از امیر افغانستان بسیار مجلل و باشکوه بود. و ملاقات طرفین در وهله اول بسیار خوب بود ولی همینکه وارد مذاکره شدند اختلاف نظر پیدا شد.

(۱) در این تاریخ پرنس گورچاکف Prince Gortchakoff صدراعظم دولت تساری به لرد کلارندون Lord Clarendon وزیر امور خارجه انگلیس، از مساعدتهای مادی و معنوی دولت انگلیس نسبت به امیر شیرعلی خان شکایت نمود، وی پرنس را اطمینان داد که این اقدامات علیه دولت روس نیست. رالنسون صفحه ۳۰۳.

مقصود عمدتاً لردمایو فرمانفرمای هندوستان این بود که در مقابل یک مقرری ولومبلغ آن زیاد باشد وفاداری امیر را برای دولت انگلیس بدست آورد. اما در عوض هیچ تمهیدی راقبول نکند که در آتیه بکنوع مسئولیتی برای حکومت هندوستان ایجاد کند. و در آینه مجبور شوند از تجاوز قشون مسلح خارجی و داخلی علیه امیر شیر علیخان یا امارت افغانستان جلوگیری کنند. از طرف دیگر مقصود امیر افغانستان از آمدن به هندوستان وملاقات با فرمانفرمای آن، این بود که تضمینی برای حفظ امارت افغانستان بدست آورد.

در این ملاقات امیر شیر علی خان ترسو وحشت خود را از دولت روس بطور صریح اظهار نمود. و از دسایس امیر عبدالرحمن خان که در ترکستان اقامت داشت بیان کرد و از پسر خود سردار محمد یعقوب خان که والی هرات است اظهار نگرانی کرد. و از فرمانفرمای هند دو تقاضای مهم داشت: یکی اینکه یک عهدنامه دفاعی و تعرضی بین دولت انگلیس و امارت افغانستان برقرار گردد، دوم اینکه دولت انگلیس فرزند کوچک او را موسوم به عبدالله خان بولیمهدی امارت افغانستان بشناسد و تضمین کند. در مقابل، امیر شیر علیخان قبول مینساید هر شرایطی را که فرمانفرمای هندوستان پیشنهاد میکند او بپذیرد. حتی امیر حاضر شد تمام نمایندگان رسمی دولت انگلیس را در افغانستان برای اقامت قبول کند، فقط در یک محل، اقامت مأمورین دولت انگلیس در آنجا ممکن نیست، آن شهر کابل میباشد.

امیر حاضر است قبول نماید، که در هر قسمتی از سرحدات افغانستان که دولت انگلیس بخواهد استحكامات بنا کند و در آنجاها قشون ساخلوی داشته باشد، امیر موافقت دارد. تمام این شرایط را امیر قبول میکند بشرط اینکه شرایط دو گانه امیر را دولت انگلیس قبول و تعهد کند.

فرمانفرمای هندوستان به هیچ وجه حاضر نبود در مقابل تقاضاهای امیر افغانستان تعهد کتبی بدهد، از اینکه در مقابل دشمن خارجی یا داخلی از مملکت افغانستان با قشون مسلح انگلیسی دفاع کند. حتی حاضر نبود مساعدت مالی را هم کتباً تعهد کند. خلاصه پس از چندین جلسه مذاکرات و اصرار امیر شیر علی خان، لردمایو حاضر شد عبارت ذیل را

روی کاغذ آورده: برای اطمینان امیر افغانستان باو تسلیم کند این است آن عبارت تمهید:  
 « دولت انگلیس اقدامات دشمنان امیر را که بر علیه او یا برای تزلزل مقام او باشد  
 با عدم رضایت شدید تلقی خواهد نمود. »

راجع بکماک مالی و دادن مهمات جنگی .  
 « در آینده در اوقات معین تحویل خواهد گردید ( البته ) با صلاح دید رئیس  
 حکومت هندوستان . »

لرد مایو در تأکید این قول و قرار، با میر شیر علیخان اطمینان داد :  
 « امیر افغانستان هر تقاضائی داشته باشد همیشه آن تقاضا با توجه و احترام پذیرفته  
 خواهد گردید . » (۱)

در اینجا عین عبارت تمهید کسبی فرما فرمای هند را در پای صفحه نقل می کنیم ،  
 خواننده بمعنی حقیقی آن توجه خواهد کرد که هیچ ارزش تمهیدی ندارد. اما در ترجمه  
 فارسی آن، که امیر شیر علیخان اغفال شده باشد بشکل دیگری ترجمه شده بدست امیر  
 دادند. و امیر را مطمئن و امیدوار کردند . عبارت تمهید « عدم رضایت شدید » را بمعنی  
 تمهید کسبی کماک مسلحانه دولت انگلیس بر ضد دشمنان امیر شیر علیخان، تفسیر کرده

(1) Lord Mayo positively refused to be bound by any treaty obligation either to support Shir Ali against his competitors or to grant him a fixed annual subsidy. What he did concede after a full and frank explanation was a written declaration that the British government [ would view with severe displeasure any attempt on the part of his rivals to disturb his position ] ... [ Practical assistance in the shape of money and material of war ] would be periodically furnished to him in the future at the discretion of the head of the administration in India. Lord Mayo further confirmed this Promise by assuring Sir Ali that [ any representation he might make would always be treated with consideration and respect. ]

بدست آوردند و معنی اینکه:

« هر تقاضاییکه امیر افغانستان در آنیه داشته باشد همیشه باتوجه و احترام پذیرفته خواهد شد . »

بامیر شیرعلیخان اینطور تفسیر شد و حالی کردند که اعتبار نامحدود آرزایند داری هندوستان در اختیار او خواهد بود . اینک عبارات انگلیسی آن در پای صفحه نقل می شود (۱)

رائسون می نویسد امیر شیرعلیخان از پذیرائی باشکوهی که در هند از او بعمل آمد فوق العاده خوشنود و راضی بکابل مراجعت نمود و کاملاً با سیاست دولت انگلیس موافق شد طوریکه دولت روس و دولت ایران هر دو نسبت با سوءظن پیدا کردند . امیر شیرعلیخان نتایج سوء این سیاست را بزودی درک نمود، اتفاقات بعدی باو نشان داد چگونه با این مبلغ پول و مقدار اسلحه دودمان او بر باد رفت .

بمجرد مراجعت امیر شیرعلیخان از هندوستان شکایت امیر مزبور راجع به

(2) It is believed that, owing to a certain freedom of translation, these expressions of general interest in his welfare were understood by Shir Ali in a more liberal sense than was intended, that he considered, indeed, the threat of [severe displeasure] to be equivalent to an assurance of armed support against his rivals, while the Promised consideration of his future demands amounted in his view to an almost unlimited credit on the Indian Exchequer. At any rate the brilliant reception accorded to Shir Ali at Amballa coupled with Lord Mayo's strong assurances of support . . . obliterated for the time all remembrance of Previous disappointment, so that Shir Ali returned to Kabul, not only satisfied but deeply impressed with the interview and so completely identified with our Political interests that he was immediately suspected by Russia and Persia of aggressive designs in support of them. Rawlinson, P. 306



سیستان آغاز گردید و ایالت سیستان را جزو مملکت خداداد افغانستان دانست، دولت انگلیس که تا حال در این باب سخن نگفته بود خودی پیش انداخته فصل ششم معاهده پاریس را پیش کشید، بدولت ایران گوشزد کرد که در موقع بروز اختلاف بین ایران و افغانستان دولت انگلیس بسمت حکم برای رفع اختلافات طرفین است، در این باب نیز طرفین باید بآن دولت مراجعه کنند. حکومت هندوستان نیز جداً از امیر شیرعلیخان طرفداری نمود (۱) و جنرال فردریک گلداسمید از دربار لندن برای حکمیت مأمور گردید شرح آن بیاید.

اینک توجه دولت انگلیس بنواحی بلوچستان .

در فصل سی و پنجم (جلد دوم تاریخ روابط سیاسی...) راجع باحدات سیم تلگرافی در ایران اشاره شد که از سالهای بعد از خاموش کردن انقلاب هندوستان، دولت انگلیس در صدد بود سیم تلگرافی را بین لندن و هندوستان برقرار کند، چون این سیم میبایست از نواحی ایالات جنوبی ایران مخصوصاً سواحل بلوچستان و مکران عبور کند این قسمت‌ها نیز مورد توجه دولت انگلیس قرار گرفت .

از سال ۱۸۶۰ یکی از مأمورین اداره تلگرافی انگلیس بنام گلداسمید در این نواحی پیداشد، این شخص بواسطه خدمات خود برای دولت انگلیس معروف شد و یکی از رجال برجسته دولت بریتانیای کبیر بشمار رفت ، در فصول آینده بخدمات این مرد اشاره میشود .

در این تاریخ گلداسمید مأموریت پیدا کرد در سواحل بلوچستان و مکران برای کشیدن سیم بزرگی بین کراچی و جاسک نقشه برداری کند . در نتیجه تحقیقات این شخص دولت انگلیس در مسائل بلوچستان نیز علاقمند شد اخان‌کلات بوجود آمد، مستشار انگلیسی پیدا کرد ، در بسیاری بزای او درست شد او نیز ادعای یک قسمت از ایالت بلوچستان را از نمود، بلوچهای وحشی از همه جا بیخبر حکومتی تشکیل دادند (۲) و

(1) The Indian Government cordially supported Shir Ali Khan in his resistance to any Persian encroachment up the Helmund - Rawlinson - P. 115

(۲) ده هزار میل مسافت در ایران، تألیف جنرال سایکس، ص ۳۱۷

عنوانی بر روی خودشان گذاشتند !

حال مأمورین حکومت هندوستان تحت سرپرستی گلداسمید میخواستند در این نواحی برای عبور سیم تلگراف نقشه برداری کنند. درحالیکه این عمل انجام میگرفت با رؤسای طوایف بلوچ نیز قراردادهائی برای حفظ سیم تلگرافی بسته میشد، درست نظیر همان قراردادهائی که باشیوخ قبایل عرب که در سواحل خلیج فارس سکنی داشتند برای منع برده فروشی بسته بودند.

همین قراردادهای که عمال سیم کشی و نقشه برداری دولت انگلیس و حکومت هندوستان با رؤسای این قبائل بی نام و نشان بلوچ بسته بودند ، بدولت انگلیس بقول خودشان ، حقداد که از حکومت کلات حمایت بکنند .

بعدها در این باب مفصل بحث خواهند شد، فعلا فقط اشاره بود چگونه عمال دولت انگلیس به بلوچستان دست یافتند . این موضوع بسیار طولانی است تا امروز نیز داستان آن ادامه دارد .

ورود عمال سیم کش دولت انگلیس باین نواحی ، قدرتی به بلوچها داد ، آنها مسلح شدند ، ایالت بلوچستان را شلوغ کردند ، بعضی ها عده تشکیل داده بنواحی سیستان تاختند . دولت ایران برای تنبیه و سرکوبی آنها قشون اعزام داشت ، در این هنگام است که دولت انگلیس از بلوچها حمایت نموده ادعای حاکم کلات را بدقستی از بلوچستان و سواحل مکران مشروع دانست و مانع از اعزام قوای دولت ایران شد چونکه در این موقع دولت انگلیس دوستان جدی در دربار ایران پیدا کرده بودند بوسیله اینها مانع از اعزام قوای دولتی ایران شدند . این بود اساس کار ، که دولت انگلیس در ایالت بلوچستان علاقه مند شد و از ادعای بلوچها طرفداری کرد . خیلی ملاحظه آرام اعمال تفویز کرد تا اینکه دولت ایران حکمیت دولت انگلیس را بین ایران و خان کلات که بدست عمال سیم کش دولت انگلیس ساخته شده بود قبول کرد .

ایجاد حکومت کلات از همین جا سرچشمه میگردد ، دولت انگلیس برای تعیین حدود قلمرو خان کلات حکم واقع میشود . گلداسمید نامی که جزو عمال سیم کشی دولت انگلیس بود این بار بنام جنرال فردرینک گلداسمید نماینده سیاسی دولت انگلیس

بنابر شاهنشاه ایران معرفی میشود . در ماه اوت سال ۱۸۷۰ بایک دستکاه فوق العاده مجللی عازم ایران میگردد.

سر هنری رالنسون چند خوب منصفانه قضاوت میکند ، میگوید :  
 « ماهران را برای حفظ هندوستان لازم داریم چونکه هرات دروازه هندوستان است. دولت ایران نمیتواند این احتیاج ما را درک کند، در این صورت تفسیر ما چیست ؟ دولت ایران از ما سوال میکند: (بچه دلیل و حق ما از بلوچهای وحشی حمایت میکنیم) اینها قوم وحشی هستند دولت انگلیس با این اقوام داخل در قرارداد میشود با اینها ایجاد دوستی میکند ولی حاضر نیست بایک دولتی مانند دولت ایران دوستی کند در صورتیکه دولت ایران از روی میل و صمیمیت حاضر است با دولت انگلیس کنار بیاید و دولت انگلیس حاضر نیست خواهش دولت ایران را قبول کند، ولی با اصرار زیاد خان کلات را انتخاب میکند و با او قرارداد مینماید . رالنسون خود جواب دولت ایران را میدهد، مینویسد :

« آیا دولت ایران نمیتواند این را بفهمد که سیاست دولت انگلیس اقتضا دارد که دولت ایران را از سرحدات هندوستان بواسطه ایجاد این نوع دولت دور کند ؟ دولت ایران میخواهد در خلیج فارس کشتی جنگی داشته باشد ما مخالفت کردیم، چونکه حضور کشتی جنگی دولت ایران در خلیج فارس مخالف منافع و حیثیت دولت انگلیس است ... »  
 رالنسون : نقل از کتاب انگلیس و روس در شرق

# فصل چهارم

## میرزا حسین خان سپهسالار

میرزا حسین خان سپهسالار... نام و لقب او... شماره ۱۷۲ روزنامه «وقایع اتفاقیه»... نقل از تاریخ خطی صدر التواریخ... یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار... درجات ترقی و مناصب او را شرح میدهد... سرهنگری رانسون در باره حاجی میرزا حسین خان سخن میگوید... در باره دو ماده از مواد پروگرام او حرف میزند... یکی امتیاز بارون جولیس رویتر دیگری بردن شاه بفرنگستان... لرد کرزن از دوره زمامداری میرزا حسین خان تعریف میکند... میرزا حسین خان در سال ۱۳۹۸ هجری قمری درگذشت.

قبل از اینکه داخل در شرح پیش آمده‌های دیگر بشوم لازم است در اینجا یک شخص برجسته و معروف این ایام را که خدمات بزرگ و مساعدتهای مهم نسبت بدولت انگلستان انجام داده است معرفی کنم.

این شخص معروف همان حاجی میرزا حسین خان سپهسالار قزوینی است که بقول سرهنگری رانسون با معرفی و مساعدت و اصرار دولت انگلیس بمقام صدارت بدولت شاهنشاهی ایران رسید.

حق این مرد تاریخی خوب ادا بشود باید گفت:

«حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار و صدراعظم دولت علیه ایران پسر امیردیوان میرزانی خان پسر آقا عابد قزوینی است.»

در سال ۱۲۶۷ هجری زمان صدارت میرزا تقیخان امیر کبیر، میرزا حسین خان برای کارپردازی امور تجارت رعایای ایران به بمبئی فرستاده شد.

در سال ۱۲۷۰ هجری در شماره ۱۷۴ روزنامه «وقایع اتفاقیه» مینویسد:

«میرزا حسین خان از مأموریت بمبئی مراجعت نمود لوازم احترام و اعزاز معمول داشته و او را با اسبان یدکی و سواری و اردو دارا الخلافه نمودند.»

در سال ۱۲۷۱ در صدارت میرزا آقاخان نوری، میرزا حسین خان بمنصب جنرال قسولی، مأمور تغلیس گردید.

در سال ۱۲۷۵ میرزا حسین خان بمنصب وزیر مختاری و اقامت اسلامبول مأمور شد و بخلعت همایونی سرافراز گردید.

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری حاجی میرزا حسین خان موقتاً از اسلامبول بطهران آمد در سلك اجزای دارالشوری منسلك گردید و در همین سال باز بمقر مأموریت خود یعنی بسفارت اسلامبول رفت.

در سال ۱۲۸۵ حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله موقتاً بطهران آمد، از درجه وزیر مختاری و ایلیچی گری مخصوص ارتقا و رتبه سفارت کبری یافت، و باز با اسلامبول مأمور شد و او را سفیر کبیر خواندند.

در سال ۱۲۸۷ که شاه عازم کربلا بود حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر کبیر مقیم اسلامبول که از راه حلب و دیار بکر و بغداد آمده بود در کرمانشاه بحضور همایونی رسید.

اراده ملوکانه بر آن تعلق یافت که حاجی میرزا حسین خان بطهران آمده مشغول خدمات داخله گردد، دستخط مبارک باو التفات شد و وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف باو تعلق یافت.

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری مشیرالدوله ببلتیب سپهسالار اعظم مفتخر گشت؛ اختیار سرداری کل قشون ایران با او شد.

در همین سال ۲۹ شعبان اعلیحضرت شهرتاری در حضور رجال دولت شرحی از کفایت و لیاقت سپهسالار اعظم بیان فرموده او را برتبه صدارت کبری و بلتیب صدراعظم

مفتخر داشتند. در سال صدارت او برای اهل ایران آفت قحط و غلادست داد... مردم عوام صدارت او را برای خود نامیمون شمردند و پاره وجود او را بفال بد گرفتند .  
در سال ۱۲۹۰ میرزا حسین خان شاهرا بعزم سیاحت بفرنگستان برد . در رجب همانسال بایران مراجعت داد.

در غیبت شاه عمده از درباریان علییه میرزا حسین خان نامه های شکایت آمیز تلگرافاً بشاه عرض کردند، شاه بنا بمصالح کشور میرزا حسین خان را از صدارت کنار کرد و امر به توقف در روست داد. بعد از ورود بطهران او را احضار کرد وزارت خارجه را باو سپرد پس از چندی میرزا حسین خان مقامات اولی خود را حایز گشت . ریاست عسکری واهور کشوری محول باو گردید.

در سال ۱۲۹۳ اداره ایالت خراسان ضمیمه اداره سپهسالار اعظم شد که تعیین ولایه و حکام و سؤال و جواب آنها با سپهسالار باشد. و نیز همین سال اداره ایالت فارس همه ضمیمه ادارات سپهسالار اعظم شد .

در سال ۱۲۹۴ سپهسالار اعظم بجهت انتظام عمل قشون و کثرت استیلاي خودیک قانون نظامی مفصل نگاشت که حکام ولایات و سایر طبقات با اهل نظام از آن قرار رفتار نمایند و تکلیفات خود را بدانند. در این قانون طوری برداشت مطلب نمود و قسمی طرح ریخت که وزارت و امارت لشکر برا بر ریاست کشوری برتر نمود و حکام ولایات با آنکه باید با مستوفی الممالک سؤال و جواب نمایند ناچار بودند که بموجب احکام این قانون نظامی، روی دل، با سپهسالار اعظم داشته باشند و اگر غیر از این میکردند سپهسالار طوری اسباب فراهم می آورد که بموجب آن قانون حتماً معزول میشدند آن قانون را بصره همایونی رسانید و بجمیع ولایات فرستاد که حکام از آن قرار رفتار نمایند .

در سال ۱۲۹۵ اعلیحضرت سلطانی باز بر غیبات سپهسالار اعظم<sup>(۱)</sup> عزم سیاحت فرنگستان کرد. در آخر ربیع الاول، پانزده روز از عید گذشته عازم فرنگ شد. در این سفر باز سپهسالار اعظم مثل سفر پیش شخص اول بود . در نهم شعبان همین سال از فرنگ

(۱) در صدر التواریخ مینویسد :

«سپهسالار چون تزلزلی در کار خود دید اسباب این سفر را فراهم آورد.»

مراجعت کرده بطهران وارد شدند .

بعد از مراجعت از سفر، دو قطعه طغرای مکمل بالماس که سردوشی است و این اول ایجاد سردوشی است در ایران که با سم همایونی است با دستخط التفات آمیزی به سپهسالار اعظم مرحمت شد. و سپهسالار اعظم و وزیر خارجه به تفصیل ذیل بعضی ولایات سپردند که ضمیمه ادارات ایشان باشد و صورت آن از این قرار است .

امور قشونی کلا و مستقلاً بدون استثنای جزئی با شرایط و لوازم آن، امور وزارت خارجه و آذربایجان و خراسان و سیستان و استرآباد و گرگان و ترکمان و قزوین و خمسه و سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و خرقانین و امرسرحدی و تذکره یهود، مسیحی و گبر کلا بسپهسالار اعظم راجع شد و او نهایت اقتدار را پیدا کرد ... هر چه میخواست بجای آورد .

در اوایل شوال ۱۲۹۷ هجری قمری سپهسالار معزول شد و بحکومت قزوین رفت. در همین سال شیخ عبیدالله در تبریز ظهور کرد و فتنه برپا نمود حاجی میرزا حسین خان به پیشکاری آذربایجان فرستاده شد .

در سال ۱۲۹۸ لازم شد از طرف شخص شاه برای تعزیت قتل امپراطور روسیه الکساندر دوم و تنهیت جلوس الکساندر سوم سفیری بندبار روسیه برود لهذا حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله سفارت آنجا نامزد شد .

پس از مراجعت از آن سفر بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان و تولیت آستان قدس رضوی سرافراز شد .

لدی الورود امر کرد برای او در رواق مطهر مقبره ساختند. در شب بیست و یکم ذی حجه یک هزار و دوست و نود و هشت در سن پنجاه و هفت سالگی در ارك مشهد مقدس وفات کرد . (۱)

اینک میپردازیم بگفته‌های سایرین که در باب میرزا حسین خان سپهسالار است. در تاریخ صدراعظم‌های ایران کمتر کسی مانند میرزا حسین خان سپهسالار دیده میشود که در مدت خیلی کوتاهی تا این حد بمقامات عالی نایل آید و دارای اقتداراتی

(۱) بطور خلاصه نقل از صدرالتواریخ خطی .

تظیر اقتدارات این مرد شده باشد .

متأسفانه از خود این اشخاص که مصدر خدمات عمده بودند یادداشت‌های صحیح یا نوشتجات معتبر باقی نمانده است. این است که انسان نمیتواند درباره آنها عادلانه قضاوت کند. اگر قضاوتی میشود یک طرفی است. خودشان از خود چیزی باقی نگذاشته‌اند، شاید باشند من از آنها اطلاع ندارم.

از سال ۱۲۸۰ هجری قمری برابر (۱۸۶۳ میلادی) در یادداشت‌های مرحوم اعتماد السلطنه دیده میشود که اسمی از میرزا حسینخان برده میشود. در آن سال مینویسد :

«جناب حاج میرزا حسینخان وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت علیه مقیم دربار عثمانی مجدداً با اجرای سفارت کبری از راه بغداد روانه اسلامبول شدند.»

در سال ۱۲۸۲ هجری قمری برابر (۱۸۶۵ میلادی) مینویسد :

«جناب حاج میرزا حسینخان وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت علیه مقیم دربار عثمانی را بلقب نیل مشیرالدوله ملقب فرمودند.» (۱)

جزو وقایع سال ۱۲۸۵ هجری قمری برابر سال (۱۸۶۸ میلادی) مینویسد :

«مناسبات اسلامیه و کثرت روابط از هر عقوله مابین دولین اسلام (۲) در پیشگاه همایون اعلی حضرت شاهنشاهی اقتضا می نمود که نسبت بدولت علیه عثمانی و شخص اعلی حضرت سلطانی و میل دوستی و احترام گذاری تازه اقامه فرمایند لهذا در این موقع جناب مشیرالدوله حاجی میرزا حسینخان را که موقتاً اجازه کسب شرف حضور اقدس همایون یافته و در مدعت اقامت دربار آن دولت از حسن مرادوات سفیرانه خود بر تشیید مبانی و دادین دولین افزوده و آثار و علائم آن را در نزد اولیای فخر و دولت بمنصبه شهود آورده بود، از درجه وزیر مختاری و ایلچی گری مخصوص ارتقاء و به تفویض رتبه سفارت کبری مزید عز و اعتلاء داده بورودش او را به تشریف ثمین جبه ترمه و شمس»

(۱) این پس از در گذشت میرزا جعفرخان مشیرالدوله است که در سال ۱۲۷۹ هجری قمری برابر (۱۸۶۲ میلادی) در مشهد واقع شد.

(۲) در این تاریخ دولت روس به بخارا دست یافت و لازم بود این دو دولت اسلامی اختلافات را کنار گذاشته جبهه واحدی برای حفظ هندوستان تشکیل بدهند.



مرصع بالماس محلی فرمودند.

در سال ۱۲۸۶ هجری قمری برابر (۱۸۶۹ میلادی) مینویسد :

« نظر بکفایات جناب حاج میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول باعطای بکرشته حمایل آبی و بکرشته بند کلغذ مرصع جناب معزی علیه زاقرین اختصاص فرمودند . »

در سال ۱۲۸۷ هجری قمری برابر (۱۸۷۰ میلادی) سفر کربلا برای ناصرالدین شاه فراهم آمد. در اواسط این سال عازم عتبات شد. دولت عثمانی تشریفات مخصوص برای پذیرائی پادشاه ایران در عراق عرب فراهم نموده بود. میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیه مقیم اسلامبول نیز در بغداد بحضور همایونی تشریف حاصل نمود (۱) و باتفاق مدحت پاشا از پیش بکر بازار رفتند.

جزو وقایع این سال مینویسد :

« چون جناب مشیرالدوله سفیر کبیر دولت علیه ایران که سالها مقیم اسلامبول بود در این سفر خیریت اثر منتهیای خدمتگذاری و جان نثاری را بعمل آورد محض ظهور مرحمت و وقور مکرمت و پاس خدمات سابقه و لاحق معزی الیه، و نظریه برتری مقام و درجه که در حق او منظور نظر عدالت گستر همایون است این اوقات وزارت عدلیه اعظم و وزارت اوقاف و وظایف رابعه کفایت و کفالت معزی الیه مفوض و مرحمت فرمودند و باین موهبت بین الاماتل و اقران مباهی و ارجمند و مقرون به هزار گونه مفاخرت و اعزاز گشته باعطای یک ثوب جید شمسدرار و یک حلقه انگشتر الماس اعتبار و اختصاص یافت. اینک سواد دستخط همایون بافتخار مشیرالدوله :

(بنابر خدمات عدیده که در ممالک خارجه خاصه در دربار دولت علیه عثمانی بخصوص در آمدن ما بسفر عراق عرب و زیارت قبور مطهره منوره ... از میرزا حسینخان مشیرالدوله سمت حضور یافته است و بنابر الثفات مخصوص که نسبت بشخص او داریم لازم شد یک الثفات خاصی نسبت باو بفرمائیم که جوهر کاردانی خود را در آنها روز بروز بمنصه ظهور برساند و لیاقت خود را باطل و باطل نگذارد. لهذا از تاریخ ۲۹ رمضان

(۱) در کتاب خطی «صدرالتواریخ» مینویسد در کرمانشاه بحضور شاه رسید .

۱۲۸۷ اورا بمنصب وزارت عدلیه اعظم کل ممالک ایران بعلاوه وزارت وظایف و موقوفات ایران هم ضمیمه وزارت عدلیه کرده سرافراز فرمودیم باید انشاءالله بعمل این سه وزارت خانه کمال نظم را بدهد. از بغداد نوشته شد. )

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری برابر (۱۸۷۱ میلادی) بر حسب امر شاه دارالشورای کبری در دربار تشکیل شد ، از جمله اعضاء آن میرزا حسین خان مشیرالدوله بود . همچنین در این سال از طرف شاه فرمانی صادر گردید که حکام ولایات: «در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد قبل از ثبوت و وضوح قطعیه ابدأ مجاز و مأذون در سیاست و قصاص نیستند . و از این تاریخ هر مجرمیکه بدست افتاد فوراً محبوس نموده بجز حبس حکم دیگری بهیچ وجه نکنند و مراتب را با امارات و اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتآب توأمآل للمجد والاقبال مشیرالدوله العلیه العالیه که وزارت عدلیه اعظم بعلاوه امور وظایف و اوقاف بعهده او مرجوع و خاطر معدلت مظاہر را بمحاسن تدابیر واقع و استقصای او در کلیه امور اعتماد حاصل است بخاکپای مبارک معلوم دارند .»

یا جزو وقایع این سال مینویسد :

«روز سیزدهم رجب که عید مولود مسعود حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بود ، سلام عام منعقد و ذات مملکوتی صفات همایون در تالار تخت مرمر بسریر خسروانی جلوس فرموده مطلب ذیل را بیان فرمودند :

(البته امروز خیال میکنید که چرا من ملبس بلباس اهل نظام شده ام علت آن است که چون امروز روز عید مولود امیر المؤمنین علیه السلام است و روز فرخنده و مبارک است ریاست کلیه قشون را بعهده خود گرفتارم و از امروز بیعت داخل خدمت قشون محسوب خواهیم بود و سبب این را البته میدانید که در این سنوات گذشته آنطوریکه باید و شایسته دولت ایران است و آن تقسیمیکه منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده بخصوص آن ترقیاتی که در اسلحه جدیده یورپ و در قواعد عشق و درس علم نظامی که آنآقا نأ در تراید است سرایت بایران نکرده و سرکردگان و صاحب منصبان از بزرگ و کوچک تکالیف و حدود خدمات خود را کم کرده شأن و احترام نظامی ازین رفته بود و سرکردگان و رؤساء و کسانی که داخل در خدمت عسکریه بودند

و بعض اعمال ناشایسته عادت کرده قوانین نظامیه را فراموش نموده بودند و اردوهاییکه  
 دایم در مشق و حرکت باید باشند چه در سرحدات چه در داخله و نقاط معینه بی حرکت  
 مانده کم کم فراموش شده بود و همچنین بعض معایب دیگر که رفع آنها الزام امور دولتی  
 است. این است که ریاست نظامی بنفس نفیس لازم دانستیم در کار قشون، و انتظام آنرا  
 بعهد خود گرفتیم. چون یک نفر نو کرد و نتخواه صدیق قاعدمان لازم است که واسطه میان  
 ما و امور قشون باشد لهذا حاجی میرزا حسین خان مشیرالدوله را که حاضر حضور است  
 از جانب خود نایب کرده ملقب سپهسالار اعظم و وزیر اعظم عسکریه میفرمائیم، و این  
 دو کتاب قانون نظام را که سابقاً نوشته شده و هنوز اجرا نیافته بود بدست خودمان باو  
 میدهم که انشاء الله تعالی الی نقطه آخر مجری دارد و نکته فروتگذار دارد و از این روز بعد  
 القاب و عناصب نظامیه باستحقاق باید باشد نه بواسطه و وراثت و از این روز خدمت را  
 پاداش نیک خواهیم داد و هر خیانت را تنبیه و سیاست و گذشت و اعماض بهیچوجه نخواهد  
 شد. خادم محروم نخواهد ماند و مقصر آزاد نخواهد گردید.

اینک سواد فرمان شاه بمیرزا حسین خان سپهسالار :

چون میل خاطر ما در ترقی دولت خاصه قشون و نظام است و حالاً میخواستیم که یک  
 قرار و انتظام تازه در این امر بدیم که هیچ دخل و شباهتی سابق نداشته باشد انشاء الله  
 تعالی، جزئی و کلیه امور عسکریه موافق دستور العمل باید در تحت قاعده و قانون باشد  
 لهذا در واسط سنه قوی ایل خیریت دلیل مشیرالدوله میرزا حسین خان را که یکی از وزراء  
 خاص دولت و از دولتهایان این دولت است بوزارت اعظم عساکر منصوره نظام و غیر نظام  
 و بلقب سپهسالاری اعظم ملقب فرمودیم که در اجرای قوانین مستحسنه عسکریه  
 مختار کل باشد از جانب ما آنچه صلاح دانسته حکم بکند همان حکم ما است بی تخلف  
 سنه ۱۲۸۸ ع.

سواد فرمان دیگر راجع بمقام صدارت عظمای میرزا حسین خان است که در همین

سال صادر شده است :

چون در هر دولت درسم و قرار این است که یک نفر از نوکران کافی و رجال دولت را  
 مسئول امور دولت مینمایند و نظم جمیع امور از لشکر و کشور و مالیات و جمع و خرج و

آسودگی حال رعایا را از او می‌خواهند و چون این امر دولت ایران متروک و مهممل مانده بود و بدین واسطه بعضی اختلالات در امور دولت پیدا شده لهذا در این وقت که سنه ۱۲۸۸ است چنانچه مصلحت دانستیم که قاعده متداوله سابق را مجرا داشته شخص کافی دولت خواهی را مسئول کرده امور دولت را کلیه باو بسپاریم . میرزا حسین خان سپهسالار اعظم را که از چاکران آزموده دولت است بلقب صدراعظم سرافراز و تیک و بد جمیع امور را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق و تقو دولت را از او خواهیم خواست امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی قصد تازه ملوکانه ما را امداد نمایند .

مرحوم اعتماد السلطنه در سال ۱۲۸۹ هجری قمری برابر ( ۱۸۷۲ میلادی )

می‌نویسد :

«در غرة رمضان این سال چون یکسال تمام بود که منصب صدرات عظمی بجناب مستطاب حاجی حسین خان صدراعظم تفویض شده جناب معظم‌الیه را یرتی حاوی شرح خدمات یکساله نوشته ملحوظ نظر انور مهر اثر شاهانه داشتند و دستخط مبارک از جانب سنی الجوانب همایون خطاب بجناب مستطاب صدراعظم شرف صدور یافت که سواد آن از قرار ذیل است :

(جناب صدراعظم ، کتابچه را یرت یکساله صدارت خود تا فرا که نوشته بودید بنعت ملاحظه کردم ، مکرر هم خواندم اشهد بالله تماما خدمات عمده بود که بدون یک نقطه زیاد و اغراق که باکمال صداقت و درستی و کفایت و عقل بعمل آورده انجام داده‌اید و میتوانم بگویم که هزار خدمت و کارهای دیگر را که کرده‌اید ننوشته‌اید ، ملتفت نشده‌اید که من خودم میدانم هر يك از آنها را هم سایر وزراء بسیار بسیار عمده می‌شمرند و شما قابل نوشتن و مذاکره ندانسته‌اید و از همه خدمات بالا تر آسودگی خیال شخص ما بوده است .

خلاصه همانطور که نوشته‌اید از خداوند عالم مسئلت مینمائیم که عمری بدهد ما و شمارا موفق کند آنچه از خدمات و اصلاحات و خیالات عمده که برای ترقی ملت و دولت در نظر است کاملا بانجام و اتمام برسد . اینکه نوشته‌اید اگر خیطی یا خطائی یا رفتاری کرده باشید که مایه دلخوری مانده باشد بیاد شما یا ورم که در آتیه ترك آن بشود خدا

شاهد است بجز خدمت و صداقت و دولتخواهی مفرط و عشق بخدمات دولت و درستکاری چیزی از شما در این یکسال بلکه از اول نوکری شما الی حال که صدارت اعظم را دارید ندیده و نشینده‌ام الحمد لله بجز خوبی چیزی نیست که نوشته شود زیاده فرمایشی نبود سنه ۱۲۸۹ چهارم رمضان .»

تقریباً شش ماه بعد یعنی در تاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی) حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم ایران ، شاهرآ بااروپا برد و قریب پنج ماه این مسافرت طول کشید (۱) و در ۱۴ رجب همین سال بایران مراجعت کردند .

بمحض ورود شاه برشت میرزا حسین خان سپهسالار از خدمت برکنار شد ، و در رشت توقف نمود .

با اینکه يك ضدیت‌های شدید با میرزا حسین خان سپهسالار در طهران میشد شاه چندان توجهی بآنها ننمود ، چند صباحی یش طول نکشید مجدداً ایشانرا از رشت احضار کرده وزارت امور خارجه را باو سپرد ، میرزا سعیدخان که يك رقابت فوق العاده نسبت بمیرزا حسین خان نشان میداد بمشهد تبعیدشد ولی بطور محترمانه .

ناصرالدین شاه در فرمانیکه برای انتصاب میرزا حسین خان بوزارت امور خارجه صادر نموده مینویسد :

«چون وزارت امور خارجه ، اعظم امور دولت است ، انتظام آن پیوسته منظور نظر است لهذا در این اوقات اداره و منصب وزارت امور خارجه را بعهده کفایت جناب میرزا حسین خان مشیرالدوله واگذار فرمودیم آنچه در قوه داشته باشد صرف انتظام این کار بنماید سال ۱۲۹۰ هجری قمری (۱۸۷۳ میلادی) (۲)»

هم در این سال باز بمقامات میرزا حسین خان مشیرالدوله افزود میشود . فرمانیکه در این باب صادر شده مینویسد :

«برای انتظام کلیه امور قشون لازم شد که يك قرار مجددی داده شود و در این

(۱) شرح این مسافرت بیاید

(۲) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۱۸۹

اوقات که اواسط سنه خیریت دلیل ایت تیل است کل امور قشون ایرا قرا بدون استثنای احدی از هر طبقه سواره ، پیاده ، توپخانه ، قورخانه ، جبهه خانه ملیوس نظامی ، چادر و تدارک نظام بعلاوه منصب وزارت امور خارجه بعهده جناب حاجی میرزا حسین خان موکول فرموده اورا ملقب به سپهسالار اعظم فرمودیم که از این دقیقه به بعد از نظم امور قشون وغیره خودرا معاف تدارد و حسن ظن ما را در باره خود بیفزاید . « (۱)

۱۲۹۰ هجری قمری برابر (۱۸۷۳ میلادی)

مرحوم اعتماد السلطنه جزو وقایع سال ۱۲۹۱ هجری قمری برابر (۱۸۷۴

میلادی) مینویسد :

« مهم امور دولتی بوزرای سته واگذار گردید و دستخط مبارک شرف صدور یافت از اعضاء دولت شش نفر رؤسای ادارات مهمه دولتی را که جناب مستوفی الممالک و جناب میسرالدوله و نواب اعتضاد السلطنه وزیر علوم و نواب عمادالدوله وزیر عدلیه و جناب علاءالدوله وزیر جنگ و جناب عضدالملک ایلیخان و خازن مهر مبارک انتخاب فرموده وزراء مختار دربار اعظم لقب دادند . «

جزو وقایع سال ۱۲۹۲ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۴ میلادی) دیده میشود:

« ترقیات اداره جنگ ... نهایت کامل و مطبوع بود فی الفور یک قبضه شمشیر مرصع از شمشیرهای مخصوص همایونی جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم مرحمت فرمودند و برای قدردانی از خدمات او دستخط ذیل صادر گردید . جناب سپهسالار الحمد لله تعالی از روزیکه خدمات نظامی و قشونی بعهده کفایت شما واگذار و مرحمت فرموده ایم روز بروز در ترقی و انتظام است و از این جهت خاطر ها کمال مسرت را دارد . برای اینکه علامتی از رضایت خودمان لازم بود بظهور برسانیم لهذا یک قبضه شمشیر مرصع که از شمشیرهای مخصوص است برای شما فرستادیم و این التفات را نشانه کمال مرحمت ما دانسته بیش از پیش در نظم امورات محوله بخود ساعی باشید . « (۲)

جزو وقایع سال ۱۲۹۳ هجری قمری برابر سال (۱۸۷۵ میلادی) دیده میشود .

(۱) ایضاً صفحه ۱۹۶

(۲) مرآت البلدان جلد سوم ص ۲۰۴

«امور مملکت خراسان را از هر جهت بجناب مستطاب اشرف مشیرالدوله سپهسالار اعظم واگذار فرمودند . دستخط ذیل صدور یافت : چون جناب سپهسالار اعظم در هر فرمایشی و خدمتی که از جانب ما رجوع شده و میشود کمال اهتمام را در نظم آن کار و دولت خواهی خود را بظهور رسانیده از تاریخ اواخر این سال و تا بعد از امور مملکت خراسان و استرآباد را از هر جهت بایشان واگذار میفرمائیم که آنچه لازمه کفایت و دولتخواهی است در انتظام امور سرحدات و رعیت و قشون آنجا بعمل آورده خاطر ما را آسوده دارد . » (۱)

باز جزو وقایع این سال دیده میشود :

« حکمرانی و فرمانفرمائی مملکت فارس را مزید سایر مشاغل جناب مستطاب اشرف سپهسالار اعظم فرمودند و دستخط مبارک از قرار شرح ذیل صادر میشود: نظریه بعضی مقتضیات ملکیه و رعایت ازدیاد امنیت و آبادی مملکت فارس چنان صلاح میدانیم که انتظام آن مملکت را کلیتاً از جناب سپهسالار اعظم بخواهیم و موافق این دستخط حکم میشود که از امروز قرارهائیکه لازم است برای انتظام آن مملکت و رفاهیت و آسودگی رعایای آن و نظم سرحدات و تنبیه اشرار ایلات و غیره بدهد و اقدامات سریع نماید و آن مملکت را آباد و دایر نماید و بهر جهت در نظم آن نواحی خود داری ننماید و کل حکام جزء و مباشرین آن مملکت را از اشخاص کلردان با نظم ، عادل و عاقل معین نماید . » (۱)

باز در این سال مینویسد :

« در شعبان این سال نظر بخدمات جناب اشرف امجد سپهسالار اعظم يك ثوب سرداری مقتول دوز نظامی شمس مرصع از ملابس خاص تنبوش مبارک بایشان مرحمت فرموده دستخط مبارک شرف صدور یافت :

(۱) در این سال رشیدترین فرزند ایران حاتم السلطنه از حکومت خراسان احضار میشود و بکرمانشاه فرستاده میشود و بی اراده ترین اشخاص دربار شاهنشاهی ، دکن الدوله فرمانفرمای خراسان میگردد . . .

جناب سپهسالار اعظم چون در این سال از کلیه خدماتیکه بشما محول شدخاطر  
ماکمال خوشوقتی را دارد و در اجرای اوامر و احکام ما دقیقه خود داری نکرده است  
خاصه در نظم و انضاد اردوی نظامی بیلاقی امسال و فرستادن اردوهای متعدده بگرگان  
وسایر سرحدات و بوقت و موقع رساندن آنها به محلهای مأموریت لهذا يك ثوب سرداری  
مقتول دوز نظامی شمه مرصع از ملابس خاصه همایونی برای نشانه التفات برای  
شما فرستادیم. (۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۴ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۷ میلادی) مینویسد :  
«مهام امور دولتی را در تحت دو وزارتخانه قرار داده جناب اجل آقای مستوفی  
الممالک را وزیر امور کشور و جناب اشرف سپهسالار اعظم را وزیر امور لشکر  
خواندند. (۲)»

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۸ میلادی) میرزا حسین خان سپهسالار  
بازساز سفر فرنگ آماده کرد و ناصرالدین شاه را بار دیگر بارو پا برد .  
این مسافرت نیز قریب پنج ماه طول کشید. در اواخر ماه ربیع الاول از طهران حرکت  
کرده در نیم ماه شعبان همان سال وارد تهران شدند و پس از ورود به تهران دستخط ذیل  
در باره میرزا حسینخان سپهسالار صادر گردید :

« جناب سپهسالار اعظم اختصاص شخص شما بمقامات خدمت، و این طور روابط  
معنویه که بحسن صداقت و دولتخواهی خود در نزد ما حاصل کرده اید سزاوار علائم  
مخصوصه است که بالانحصار مایه امتیاز آن جناب باشد. دو قطعه طغرای مکرر بالعماس  
که باسم همایون است برای وضع آن در روی شانه و تزئین لباس نیم رسمی خود را بآن  
طغراها مرحمت کردیم که این نشانه لطف و عنایت مامتحصراً مایه امتیاز و افتخار آن  
جناب بوده همیشه توجهات ما را نسبت بنخود یادآوری کند. (۳)»

جزو وقایع همین سال مینویسد :

« جناب اشرف سپهسالار اعظم بدین تفصیل کفالت ملکیه خواهند نمود، امور

(۱) مرآت البلدان جلد سوم صفحه ۲۱۴ (۲) ایضاً صفحه ۲۲۲

(۳) ایضاً - صفحه ۲۳۴



قشونی کلا و مستقلاً بدون استثنای جزئی با شرایط و لوازم آن که از شرح و تفصیل مستغنی است، امور خارجه با آنچه شرط و حق این وزارت است، آذربایجان، خراسان، سیستان، استرآباد، گرگان، ترکمان، قزوین، خمسه، سمنان، دامغان، شاهرود، بسطام، گروس، امور سردی، تذکره یهود، مسیحی و غیره. (۱)

جزو وقایع سال ۱۲۹۶ هجری قمری برابر (سال ۱۸۷۹ میلادی) مینویسد :  
«جناب سپهسالار اعظم باشکوه تمام جشن ولادت همایون گرفته باعطای یک حلقه انگشتر الماس بریلین از طرف اعلیحضرت همایونی مفتخر شدند.» (۲)  
«هم در این سال صاحبمنصبان روس در تهران قراقخانه را دایر میکنند. دسته از قشون سواره ایرانی بوضع سواره قزاقان روس و بریاست و معلمی کلنل دو مو توویچ صاحب منصب روسی ترتیب و برقرار کردند و نیز هفت فوج از قشون عراقی را باشمعدنفر توپچی عجلتاً بطور نمونه انتخاب و بسبک و وضع قشون اطیش مرتب کرده یکدسته صاحبمنصب بریاست کلنل شیونورسکی و شیوتووتیس برای تعلیم و ریاست افواج مزبور از دولت اطیش استخدام نمودند.»

جزو وقایع سال ۱۲۹۷ هجری قمری برابر سال (۱۸۸۰ میلادی) مینویسد :  
«جناب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار اعظم رادر اوایل شوال از اداره امور عسکریه و وزارت امور خارجه معاف داشته بحکمرانی قزوین برقرار نمودند.»  
هم در این سال مینویسد :

جناب میرزا سعیدخان مؤتمن الملک وزیر امور خارجه سابق که چندی در آستانه مقدسه حضرت رضا بمنصب متولی باشیگری مستعد بودند بدربار همایون احضار شده مجدداً بمنصب جلیل وزارت امور خارجه برقرار گردیدند ، و یک ثوب جیدترمه شمس مرصع منخلع و مفتخر شدند . جناب مشیرالدوله سپهسالار اعظم را که حکمرانی قزوین داشتند پیشکاری تمام مملکت آذربایجان برقرار فرمودند . (۳)  
جزو وقایع سال ۱۲۹۸ هجری قمری برابر (سال ۱۸۸۱ میلادی) مینویسد :

(۱) عرآت، البلدان صفحه ۲۳۷ (۲) تاریخ مستظم ناصری

(۳) تاریخ مختظم ناصری .

«جناب سپهسالار اعظم از طرف شخص همایون سلطنت برای تعزیت قتل امپراطور الکساندر دوم و تهنیت جلوس اعلیحضرت الکساندر سوم بر تخت سلطنت روسیه سفارت دزیار آن دولت مأمور و باهدایای لایقه برای اعلیحضرت امپراطوری روانه گردید.»  
ایضاً در همین سال مینویسد :

«جناب سپهسالار اعظم بعد از مراجعت از سفارت روس بفرمانفرمائی مملکت خراسان و سیستان بعلاوه امر تولیت آستانه مقدسه منصوب و بیک قبضه شمشیر مرصع از درجه اول مباهی و روانه خراسان شدند.»  
هم در این سال مینویسد :

« حاجی حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم والی مملکت خراسان روزیست و یکم مانزی الحججه در مشهد مقدس در سن پنجاه و هفت سالگی در گذشت.»<sup>(۱)</sup>  
این بود خلاصه آنچه که در تاریخ (صدرا التواریخ) و یادداشت های مرحوم اعتماد السلطنه در باب حاجی میرزا حسین خان سپهسالار نوشته شده است ، اینک یادداشت های سرهبری رالنسون که راجع باین مرد تاریخی ایران نوشته است.  
رالنسون گوید :

« استانبول و طهران دو مرکز عمده حل و عقد مسائل سیاسی ممالک شرقی است. قضایای مهم در این دو مرکز فیصل می یابند. رئیس دولت در این جاها کمال اهمیت را در حل و عقد مسائل مهم سیاسی دارد .

در این دو پایتخت شرقی مسائل سیاسی از روی نظرهای منافع مملکتی یا ملی جل و عقد نمیگردد، بلکه روی نظریات و منافع شخص صدراعظم است که قضایای مهم و مسائل غامض سر و صورت میگیرد .

شاهنشاه ایران از زمان صدارت میرزا آقا خان نوری دارای تجربه شده دیگر کسی را بجای او بصدارت انتخاب نکرد<sup>(۲)</sup> علت هم این بود مبدا در مناسبات خود با

(۱) تاریخ منظم ناصری (۲) چرا ، میرزا محمدخان سپهسالار پسر امیرخان سردار ازایل دولوی قاجار بصدارت نایل شده است ؛ این مرد شریف نیز از مردان لایق ایران بشمار است متجاوز از یکسال صدارت نمود چون باید جای خود را بمیرزا حسین خان بدهد در سفر شاه بشهد غفلتاً در گذشت (۱۲۸۴ هجری قمری). اگر موقع مناسبی دست آمد بشرح حال او خواهم پرداخت حقیقت است در این تاریخ نامی از این مرد شریف برده نشود .

دولت انگلیس مجدداً کنورتی حاصل شود ، چونکه صدراعظم‌ها عموماً منافع شخصی را بیشتر رعایت میکنند تا مصالح مملکت .

راجع به تعیین میرزا حسین خان سپهسالار مینویسد .

« بالاخره شاه از مشاوره شورای وزراء خود خسته شده میرزا حسین خان سپهسالار را بسمت صدراعظمی انتخاب کرد و این انتخاب در سال ۱۸۷۱ میلادی (۱۲۸۸ هجری قمری) عملی گردید و میرزا حسین خان با اختیارات تام بمقام شخص اول مملکت ایران تعیین شد .

چون مسئولیت تمام دوایر دولتی ایران بعهده او بود بهمین ملاحظه اشخاص لایق و درست کار برای هر قسمتی از امور دولتی معین نمود .

میرزا حسین خان سپهسالار یک مرد بسیار باهوش ، لایق ، وکلری است و کمتر کسی را میتوان دارای این همه استعداد و پشت کار تصور نمود .

میرزا حسین خان از سنین جوانی در دوایر دولتی بزرگ شده دارای تجربه کفایتی شده است . پدرش یکی از وزرای دربار محمد شاه بود .

میرزا حسین خان اول در تفلیس مأموریت داشت ، بعد مأمور بمیشی شد ، در آنجا نماینده دولت ایران بود . مأموریت بعدی او در دربار دولت عثمانی بود . مدت دوازده سال تمام بسمت وزیر مختاری بعد بعنوان سفیر کبیر در پایتخت دولت عثمانی مقیم بود .

در سال ۱۸۷۰ وقتیکه دعوت شد این سمت را قبول کند ، دارای این عقیده بود که برای حفظ حیثیت دولت ایران و سلامتی و سعادت ملت آن کشور اصلح آنست که با دولت امپراطوری روس با وفق و مدارا رفتار نمود ، با نهایت حزم و احتیاط و در وقت تمام شرایط مقررات معاهدات با آن دولت را اجرا نمود و روابط حسنه را بین دولتین روس و ایران بوجه کاملی ایجاد نمود و آنها را بهتر و نیکوتر عملی کرد و در عین حال اعتماد و حسن عقیده دولت ایران را برای انگلستان محفوظ نگاهداشت .

رائسون در اینجا علاوه کرده گوید :

« در موقع انتخاب این مرد بمقام صدارت چند موضوع مختصر و کوجوت در میان بود که میبایست بین دولت انگلیس و دولت ایران حل و تفهید شود . گاهی همین

موضوعات کوچک در دست اشخاص غیر مناسب باعث اشکال میشود و رفته رفته منجر بکدورت میگردد، مانند موضوع ملاقات امیر شیر علیخان امیر کابل با فرمانفرمای هندوستان که در سال ۱۸۶۹ میلادی برابر سال (۱۶۸۶ هجری قمری) در نقطه موسوم به امبالا روی داد، درانظار این ملاقات را خیلی مهم و بزرگ جلوه داده اند و نیز انتشار پیدا کرده است که بین حکومت هندوستان و امیر کابل يك قرارداد واتحاد تعرضی و دفاعی بسته شده است که برای همسایگان صلح طلب، این اتحاد خطرناک میباشد، از آنجائیکه دولت ایران نسبت بافغانستان که متحد دولت انگلیس است همیشه حسادت می ورزید و نسبت بآن بدبین بود. در این موقع نیز تصور میکرد قرارداد حکومت هندوستان با امیر افغانستان برای حمله و تعرض منعقد شده است در صورتی که در این باب توضیحات کافی داده شده است و گفته شده است که این قرارداد و اتحاد فقط برای دفاع است.

موضوع دیگری در قسمت سرحدات غربی ایران که میجاور با دولت عثمانی است، دولت ایران شکایت دارد از اینکه در مسائل سرحدی بین ایران و عثمانی که همیشه اختلاف است وغالباً اسباب نزاع فراهم میگردد، دولت انگلیس خود را طرفدار دولت عثمانی نشان داده است و مأمورین دولت انگلیس حق را بجانب ترکها داده اند و از دولت عثمانی جانبداری میکنند، مهمتر از همه موضوع حکمیت دولت انگلیس در بلوچستان و سیستان مخصوصاً راجع بناحیه گوهک و بلوچهای ساکن توأحی پائین نقطه رودبار و مسائل دیگر، بجای اینکه ایجاد يك نوع سکوت و آرامش بنماید برعکس، يك هیجان دامتهداری در دربار طهران تولید نموده است.

هم چنین موضوع بحرین که هنوز هم از خاطرها محو نشده است باز از فو نزاع های تازه هم پیدا شده است. بعلاوه قضیه بوشهر و چاه بهار نیز باینها ضمیمه شده ایجاد مشکلات فراوان نموده است<sup>(۱)</sup>

(۱) در صفحات بعد راجع بیکي یکی این مسائل شرح داده خواهد شد، ده سال زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار تمام اینها را مطابق میل و تقاضای دولت انگلیس حل و تصفیه نمود.

البته در حل تمام این مسائل و قضایا دخالت و نفوذ موافقت آمیز شخص صدراعظم فوق العاده مؤثر است. بنابراین ایجاد روابط حسنه از نو جزو پروگرام سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار بود و این حسن نیت او، راه را برای حل تمام این مشکلات صاف و هموار نمود.

در پروگرام میرزا حسین خان صدراعظم ایران که برای احیای مملکت ایران طرح شده بود، مخصوصاً این نظر را داشت که منافع ایران را با منافع انگلستان توأم کند. برای اینکه آثار عملی کند در آن پروگرام دو ماده اساسی وجود داشت یکی امتیاز رویشدیگری مسافرت پادشاه ایران بمملکت انگلستان<sup>(۱)</sup>

وقتی که سیم تلگراف در ایران دایر گردید، بعضی نقشه های مفید طرح شد که دامنه عملیات را به نفع ایران وسعت میداد، مخصوصاً در رشته های صنعتی و اقتصادی اروپا که در ایران از آنها استفاده شود. در این زمینه ها طرح های زیاد از منابع مختلف پیشنهاد شده بود. بعضی از آنها از طرف اشخاص ماجراجو و بی اعتبار بود. این پیشنهادها بمنظور استفاده های شخصی بوده که اغلب با یکدیگر مخالف بودند. پس از مطالعات دقیق در هر يك از این پیشنهادها صلاح در این دیده شد که امتیاز تمام این ها يك کمپانی داده شود که رئیس آن **بارون جولیس روتیر تبعه دولت انگلیس است**<sup>(۱)</sup>

دولت ایران بموجب این امتیاز، باصلاح دید حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدراعظم، تمام منابع تولید ثروت مملکت پهنوار ایران را برای مدتی هفتاد سال بد **بارون روتیر** واگذار نمود.

این امتیاز شامل بود از واگذاری و ساختن يك خط راه آهن از بحر خزر تا خلیج فارس و خطوط فرعی، ایجاد تراموای شهری در تمام مملکت ایران، استفاده بلامانع از تمام معادن مملکت ایران باستثناء معادن طلا و نقره، احداث مجراهای آب برای کشت و زرع تا هر اندازه که توسعه آن لازم باشد، تأسیس بانک، تهیه يك قرضه بمبلغ شش میلیون لیره، در صورتیکه دولت ایران پنج درصد تنزیل آنرا ضمانت کند و دو درصد

شرح هر دو یابد.

استهلاك مبلغ اصلی، حق انحصاری، برای کارهای عام‌المنفعه از قبیل تهیه روشنائی شهرها بوسیله گاز، ساختن خیابانهای پایتخت، ساختن راهها، پلها، سدها توسعه خطوط پستی و تلگرافی، تأسیس آسیابها، کارخانجات و کارخانهای صنعتی و غیره، واگذاری تمام گمرکات ایران برای مدت بیست و پنج سال.

میرزا حسین خان صدراعظم بامستشار صدیق خود میرزا ملکم خان واسطه انجام دادن این امتیاز بی نظیر بودند باین مقصود که انجام تمام آن چیزهاییکه در امتیازنامه قید شده است عملی شود، بدست يك کمپانی خصوصی انجام گیرد. البته در این امتیاز منافع دولت ایران نیز بطور کافی منظور شده است. چونکه بیست در صد از منافع راه آهن پانزده در صد از منافع خالص تمام عایدات کمپانی لزوماً باید عاید دولت ایران گردد.

اما راجع بعایدات گمرکات قرار شده بود: بمبلغ فعلی تا پنج سال سالیانه بیست هزار لیره اضافه شود و برای سالهای بعدی شصت در صد اضافه عایدی از میزان فعلی بدولت ایران پرداخت شود. (۱)

در این تاریخ، چنانچه به تفصیل شرح آن خواهد آمد، دولت ایران بواسطه روی کار آوردن میرزا حسین خان سپهسالار نهایت درجه دوستی و اخلاص را نسبت بدولت انگلیس اظهار داشت. تمام تقاضاهای آن دولت را صمیمانه انجام میداد، یا همه این احوال باز امیر شیرعلی تحریک میشد به سیستان دست اندازی کند، بخانکلات اشاره میشد به بلوچستان تخطی کند، شیوخ و اعراب سواحل خلیج فارس تشویق میشدند دم از خود سری بزنند، بدولت عثمانی اشارات میشد که بسرحداث غربی ایران دست اندازی کند، تراکمه تحریک میشدند اطراف و نواحی خراسانرا غارت کنند.

در این باب رانسون مینویسد:

«سیاسیون لندن نسبت بایران خطامیروند. اینکه دولت انگلیس میخواهد ایران را ضعیف کرده قسمتهائی از مملکت آنرا بافغانستان، بکلات یا سایرین به بخشد

(1) England and Russia in the East. By Sir Henry Rawlinson P. 125

باین خیال که با این اقوام وحشی و عاری از تمدن روابط خصوصی داشته باشد آنها هم باین امید که یک روزی این اقوام در حفظ سرحدات هندوستان معین و یاور دولت انگلیس خواهند بود. این خود یک اشتباه بزرگی است. هر گاه یک سیاست عادلانه از طرف زمامداران انگلستان نسبت بایران اتخاذ شود و فرصت بدهند دولت ایران جانی گرفته قدرتی بهم رسانند، دارای قوت و قدرت نظامی شود یک چنین دولتی در سرحدات هندوستان بحال دولت انگلیسی بمراتب مفیدتر تواند بود. (۱)

با نهایت تأسف باید گفت با تمام حسن نیت دولت ایران و سیاست یک طرفی میرزا حسین خان سپهسالار با آن صمیمیت و وفاداری نسبت بانگلستان که شرح تمام آنها در فصلهای آینده خواهد آمد اولیای امور انگلستان از تعقیب سیاست دیرینه خود قده عدول نکردند همیشه سیاست یکنواخت خودشانرا نسبت بایران دنبال میکردند. در این تاریخ نیز دولت انگلستان و اولیای امور هندوستان تحت تأثیر این عقیده بودند که ایران ضعیف بمراتب بهتر از یک ایران نیرومند و قوی است. هر گاه دولت ایران اقتداری پیدا کند بدون تردید بطرف رومها بیشتر متمایل خواهد شد تا بدولت انگلیس.

اساس این عقیده نتیجه افکار یکی و دو نفر نیست بلکه عده زیادی از رجال درجه اول انگلستان با این عقیده موافق هستند. این عقیده اول در سر جان ملکم پیدا شد ،

(1) If it were good policy to support the 'Turks' to subsidise the Afghans, to throw out feelers even as far as Kashgar and Yarkend, why should Persia. The very corner-stone of Indian defence, be neglected and by misfortune by mismanagement, by domestic disloyalty rather than by foreign pressure, yet under the invigorating influence of British aid, of British counsel, and British example, she would rise again stronger than ever, and would play a not unimportant part in the coming destinies of the East.

( England and Russia in the East. ) By Sir Henry Rawlinson p 131- 2. 1875.

در همان اوقات که دربار فتحعلی شاه را بنا برینى علیه افغانستان و روسیه و دولت فرانسه تحریم میکرد، این مرد میاسی و نظامی دارای این عقیده بود .

بعد از سر جان ملکم سرگور اوزلی با این عقیده جداً همراه بود . این همان کسی است که بعد از ختم غائله ناپلئون و هزار نوع گرفتاری که برای ایران تهیه کرد، در تاریخ نیست و پنجم ماه اکتبر ۱۸۱۵ . بوزیر امور خارجه دولت انگلیس مینویسد:

« عقیده صریح و صادقانه من این است که چون مقصود نهائی ما فقط حیانت حدود هندوستان میباشد در این صورت بهترین سیاست ما این خواهد بود که کشور ایران را در این حال ضعف و توحش و بربریت بگذاریم و سیاست دیگری مخالف آن تعقیب نکنیم. » (۱)

جیمز موریر ، آن شیطان درجه اول بازیگر میدان سیاست انگلیس در شرق ، تحت تأثیر همین عقیده با دربار فتحعلی شاه رفتار میکرد . سایر سیاستمداران بعدی هم که با ایران سروکار داشتند پیرو این سیاست بودند . هر يك از آنها که با ایران سروکار داشت دارای این عقیده بود .

برای سیاستمداران انگلیستان فرق نمی کرد، ایران با آن دولت موافق باشد یا مخالف سیاست دولت انگلیس همان بود که اساس آنرا سر جان ملکم، سرگور اوزلی و جیمز موریر در سالهای اول قرن نوزدهم گذاشته بودند، بعدها هم هر يك از سیاستمداران انگلیس با ایران تماس داشت همان سیاست را تعقیب میکرد .

مدت ایرانمداری میرزا حسینخان قزوینی در سال طول کشید . در این مدت تصمیمات و از روی عقیده و ایمان موافق با سیاست انگلیس بود، هر تقاضائی دولت انگلیس داشت با خلوص بیت آنرا قبول میکرد و انجام میداد .

لرد کرزن معروف که پیش از هر سیاستمدار انگلیستان دشمن ایران و ایرانی بود،

(1) [ It is my sincere opinion that having the safety of our Indian Territories solely in view it would be better Policy to have Persia in her Present state of weakness and barbarism than Pursue an opposite Plan. ] Sir Gore Ouseley.



راجع بدوره زمامداری میرزا حسین خان سپهسالار میگویند :

شوق و شغف برای دوستی با انگلیس، صمیمیت و وفاداری نسبت بدولت انگلیس هیچ وقت باین درجه در ایران بالا نرفته بود که در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار بالا گرفت. (۱)

در این دوره، انگلیس دوستی دولت ایران، باعلا درجه رسید. حکمیت دولت انگلیس در موضوع بلوچستان که خود دولت انگلیس محرك ادعای خان کلات بود در این دوره انجام شد. حکمیت دولت انگلیس در موضوع ادعای امیر شیرعلیخان به سیستان که محرك اصلی خود دولت انگلیس بود در این دوره عملی شد و يك حق بزرگی از ایران سلب گردید. (۲)

دادن امتیاز به بارون جولیبوس روتر ، که تمام منابع ثروتی ایران را يك کاسه در طبق اخلاص نهاده تسلیم یکی از اتباع دولت انگلیس شد در این دوره بود. بردن ناصرالدین شاه دوبار بقرننگستان در این دوره بود. وقضایای دیگر که ضمن نوشتن تاریخ این ایام بآنها اشاره خواهند شد.

میرزا حسینخان سپهسالار بی اندازه دلباخته سیاست انگلیس بوده ؟ و آرزوی قلبی او بود که ایران کاملاً تحت نفوذ دولت انگلیس قرار بگیرد البته برای او این هم يك نظری بوده است، اما کسیکه دارای این عقیده میشود باید آن آدم کسی باشد که دولت انگلیس را هم شناخته باشد و سیاست او را از آن دوره اول که در ایران ظاهر شد بدقت خوانده و مطالعه کرده باشد و نفع و ضرر سیاست آن دولت را با هم سنجیده باشد.

(1) ... [A phase of sincere and zealous Anglophilism at Teheran] [Persia and Persian question.] By Lord Curzon, vol. 1. P. 480

(۲) در موقع انعقاد معاهده ۱۹۰۷ شرایطی که در بین دولتین انگلیس و روس مذاکره میشد یکی هم موضوع سیستان بود هر يك از دولتین باین ایالت چشم طمع داشتند. بالاخره قرار بر این شد که ایالت سیستان جز و سهمیه دولت انگلیس قرار بگیرد و در عوض دولت انگلیس حاضر شد از داردانی چشم پیوشت و بدولت روس واگذار کند.

The Anglo-Russian Convention of 1907 By Rogers Platt. Churchill 1939. P. 220.

در صورتی که دلایل موجوده نشان میدهد که هیچیک از اینها در کار نبوده و میرزا حسینخان سپهسالار در این موضوع مطالعات نداشته . اگر داشت « انگلیس » را شناخته بود .

در هر حال به نظر من قضاوت در اعمال این اشخاص که نوشته از خود نگذاشته اند تا حدی مشکل است . نه تنها درباره آنها یکی که در گذشته اند ، حتی درباره آنها یکی که امروز در قید حیات هستند و سیاست نظیر سیاست میرزا حسینخان سپهسالار را در پیش دارند و عمل میکنند . همیشه قضاوت کرد ، باید بطور کلی گفت تا در سیاست در میان ملت ایران پیدائشده است ، در ، روی همین باشنه خواهد چرخید .